

بسم الله الرحمن الرحيم

دانشگاه علمی کاربردی بوشهر

اجرای احکام کیفری

استاد : خانم گلشاد

۱- حکم کیفری را تعریف کنید؟

۲- احکام لازم الاجرا را تعریف کنید و آنرا از احکام سببی

- تعریف حکم کیفری:

۱) حکم کیفری حکمی است که از مراجع کیفری دادگاههای کیفری صادر می گردد و حاوی حکم محکومیت

محکوم، به مجازاتهای مقرر در قانون می باشد. ۱

حکم لازم الاجرا، و ویژگی های آن (تاخیرناپذیری):

۲) حکم لازم الاجرا حکمی می باشد که تمامی مراحل دادرسی بدوی یا تجدید نظر را سپری نموده و به مرحله

اجرا رسیده است و در واقع رأی قطعی می باشد (۲) البته ممکن است حکمی در مرحله بدوی قطعی گردیده باشد و قابل تجدید نظر نباشد که به محض انشاء مواد ابلاغ، رأی قابل اجرا در اجرای احکام می باشد. مثل اکثر آراء و احکام دادگاه انقلاب که قطعی میباشند.

✓ مطابق ماده ۲۷۸ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب، احکام لازم الاجرا عبارتند

از: ← (۳) استماع غایب

۲) الف - حکم قطعی دادگاه بدوی (۲). بنابراین ممکن است رأی از مرجع بدوی صادر و قطعی اعلام گردد و

دیگر قابل تجدید نظر نباشد، بنابراین ^{کل} برای اجرای احکام آن می باشد.

۲) ب - حکم دادگاه بدوی که در مهلت مقرر در قانون نسبت به آن اعتراض یا درخواست تجدید

نظر نشده و یا اعتراض یا درخواست تجدید نظر نسبت به آن رد شده باشد (۲) توضیح اینکه ممکن است حکمی از دادگاه بدوی صادر گردد که قابل تجدید نظر باشد ولیکن پس از انقضاء مهلت اعتراض، مورد اعتراض قرار نگیرد حکم صادره وقتی قطعی و قابل اجرا شد با ارسال به اجرای احکام رأی اجرا می گردد.

۲) ج - حکم دادگاه بدوی که مورد تأیید مرجع تجدید نظر قرار گرفته باشد (۲) توضیح اینکه ممکن

است حکمی در دادگاه بدوی صادر گردد که قابل تجدید نظر سیر باشد و در مهلت مقرر قانونی نیز مورد تجدید نظرخواهی واقع و پرونده جهت رسیدگی به اعتراض به دادگاه تجدید نظر ارسال و در آن دادگاه

موضوع بررسی ولیکن دلائل اعلامی معترض را وارد ندانسته و تجدید نظرخواهی معترض را رد نموده و رای بدوی را تأیید می نماید در این صورت نیز رای صادره قطعی گردیده و قابلیت اجرا دارد.

۲) د - حکمی که دادگاه تجدید نظر پس از نقض رای بدوی صادر می نماید (توضیح اینکه در این

مورد نیز حکم دادگاه بدوی مورد اعتراض واقع و در مرجع تجدید نظر مورد رسیدگی قرار می گیرد که دادگاه رسیدگی و تجدید نظرخواهی معترض را وارد تشخیص و رای دادگاه بدوی را نقض می نماید و خود مبادرت به صدور حکم جدید می نماید که بعد از صدور حکم، حکم صادره قطعی می باشد و قابلیت اجرا را دارد.

- تأخیر ناپذیری:

مطابق ماده ۲۸۳ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۸، عملیات اجرا حکم پس از صدور دستور دادگاه شروع و به هیچ وجه متوقف نمی شود، مگر در مواردی که دادگاه صادر کننده حکم در حدود و مقررات دستور توقف اجرای حکم را صادر نماید.

حتی مطابق ماده ۲۹۱ قانون مذکور بیماری محکوم علیه موجب توقف اجرای مجازات حبس نمیشود، مگر اینکه به تشخیص دادگاه، اجرای حکم موجب شدت بیماری و تأخیر در بهبودی محکوم علیه باشد که در این صورت، دادگاه به تشخیص پزشکی قانونی یا پزشک معتمد و اخذ تأمین متناسب، اجازه معالجه در خارج از زندان را صادر می نماید و اگر محکوم علیه تأمین ندهد به تشخیص پزشک و دستور دادگاه در زندان یا بیمارستان تحت نظر ضابطین دادگستری معالجه می شود.

۳ - منظور از قدرت اجرای احکام چیست؟
- قدرت اجرای احکام

برخلاف احکام حقوقی که اجرای آن منوط به درخواست محکوم له است و تا ذی نفع در خواست نکند، حکم اجرا نمی

شود، احکام کیفری به محض اینکه قابل اجرا شد، باید فوراً به موقع اجرا گذاشته شود و اجرای آن موکول به درخواست کتبی نیست مگر در مورد احکام مربوط به قصاص و دیات که اجرای آن منوط به درخواست

شاکمی می باشد. ۳

۴- اقسام احکام کیفری را نام برده و هر یک را توضیح دهید؟

۵- آثار علم قطعی را بریزید؟

۴- اقسام حکم کیفری (احکام قطعی و غیر قطعی) ۴

۴ احکام قطعی، حکم وقتی قطعی است که رسیدگی مأمور بدنی نداشته باشد و قابل اجرا باشد.

احکام غیر قطعی، حکم غیر قطعی حکمی است که از مرحله نخستین صادر شده و قابل واخواهی و یا پژوهش و یا هر دو باشد. ۴

۵- آثار حکم قطعی (اثباتی، فرای دادرسی، اعتبار امر قضاوت شده، اعتبار امر مختومه) ۵

حکم اثرنسی دارد بدین معنا که علی القاعده تنها نسبت به محکوم علیه و یا قائم مقام او قابل اجرا می باشد. اما درعین حال حکم دادگاه به عنوان دلیل حتی علیه اشخاص غیر از محکوم علیه و قائم مقام او قابل استناد است ضمن اینکه در مواردی حکم حتی علیه شخص ثالث نیز قابل اجرا می باشد در هر حال حکم افزون بر توان اجرایی آن که البته علی الاصول ویژه احکام قطعی است دارای آثاری نیز می باشد که عبارتند از:

توان اثباتی، فراغ دادرسی، اعتبار امر قضاوت شده (امر مختومه) او قابلیت شکایت آن، که در زیر بررسی می شود.

الف - توان اثباتی:

حکم دادگاه مانند سایر اعمال دادگاه با توجه به اینکه سندی است که علی الاصول توسط مأمور (رسمی) قاضی در حدود صلاحیت او و با توجه به مقررات قانونی تنظیم شده مشمول ضابطه مقرر در ماده ۱۲۸۷ ق.م. بوده و بنابراین سند رسمی شمرده می شود و مانند هر سند رسمی دیگر، در قاضی اطمینان ایجاد می کند که مفاد آن صحیح است.

ب - فراغ دادرسی:

بدین معنا می باشد که دادگاه با صدور رای فارغ از رسیدگی است و دیگر حق مداخله در رای که سابق صادر نموده است ندارد.

ج - اعتبار امر قضاوت شده (اعتبار امر مختومه)، تعریف و شرایط، قدرت اجرای احکام

اعتبار امر قضاوت شده یکی از مهمترین آثار حکم قطعی است و یکی از ویژگی های اصلی و استثنایی حکم است. این قاعده اقامه دعوی را پس از صدور حکم و قطعیت آن ممنوع می نماید، تصمیمات دادگاهها وقتی اعتبار امر مختومه را پیدا خواهد کرد که تصمیم، اعم از حکم یا قرار، غیرقابل اعتراض و تجدید نظر باشد به عبارتی دیگر تا زمانی که راههای شکایت از احکام مثل واخواهی و تجدید نظریا پژوهش و فرجام باز باشد قضیه محکوم بها اساساً نمی تواند مطرح شود. در صورت قطعی شدن حکم هر نوع تعقیب کیفری متهم در مورد همان قضیه ممنوع میگردد در مواردی که حکم دادگاه قابل رسیدگی مجدد در مراجع بالاتر باشد محکوم بها پس از رسیدگی مجدد، نهایتاً قطعی شده، حتی اگر محازات تمدد شده در حکم محکومیت قطعی صحیح نباشد، مختومه تلقی خواهد شد و امکان رسیدگی مجدد وجود ندارد، در مورد حکم برائت نیز در صورت قطعیت حتی اگر دلیل جدیدی پیدا شود، به عکس آنچه در مورد تصمیمات مراجع تحقیق قانون برای یکبار تجدید رسیدگی را مجاز دانسته، تجدید رسیدگی ممکن نخواهد بود تنها استثنایی که در مورد احکام دادگاهها مورد پذیرش قانونگذار در قانون آ.د.ک قرار گرفته تأسیس اعاده دادرسی در امر کیفری نسبت به احکام محکومیت و یا فرجام خواهی دادستان کل برای حفظ قانون است، دلیل استثناء بر قاعده در موارد استفاده از مقررات اعاده دادرسی، رفع اشتباهات قضایی و حفظ حقوق محکوم علیه در صورت بی گناهی است، به این لحاظ در مورد احکام برائت با التفات به اصل برائت، امر مختومه به طور مطلق پذیرفته شده، فلذا از موارد استثناء بر قاعده امر مختوم واجتناب از ایجاد خدشه به اعتبار آن است. اما در موارد محدود و مخصوص به موارد خاص توسط قانونگذار، استثنا شده است.

تصمیم دادگاه وقتی مختومه تلقی می شود که حکم صادره از سوی دادگاه صلاحیتدار قطعی و در زمینه کیفری باشد، حکم قطعی مرجع غیر صالح مخدوش است و قاعده اعتبار امر مختوم برای آن جاری نخواهد بود. احکام دادگاههای انتظامی نیز اعتبار امر مختوم را ندارد، بعلاوه تصمیم ماهوی و نهایه دادگاه شرط اعمال این قاعده می باشد. فلذا ارجاع امر به کارشناس و سایر اقدامات تقیینی در تحقیقاتی دادگاه در جریان رسیدگی حتی اگر ضمن آن اظهار نظری در ماهیت امر کرده باشد امر مختوم تلقی نمی گردد، و ایراد قضیه محکوم بها به دلیل اینکه رسیدگی توأم با اظهار نظر بوده قابل پذیرش نخواهد بود.

صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات تعیین شده اگر حکم قطعی شده باشد اعتبار امر مختوم را ندارد، زیرا حسب قواعد مربوط به احکام تعلیقی احتمال تمدید مدت تنایق مجازات و یا اغو و دستور به اجرای آن توسط دادگاه وجود دارد.

شرایط: ۵ - برای اینکه امر کیفری قابلیت ایراد و استناد به قضیه محکوم بها را داشته باشد وجود شرایطی بین دو مورد زیر در اصل لازم است.

الف - وحدت موضوع ب - وحدت طرفین ج - وحدت سبب در مابین متهم و ضابطه
 الف - وحدت موضوع ۵ - غیر قابل ابطال بودن

موضوع دعوای جزایی اصولاً اعمال مجازات به متهم است. بنابراین در هر دو یا هر چند دعوای کیفری موضوع معمولاً یکی است. تفاوتی نمی کند که دعوی عمومی توسط دادستان یا مدعی خصوصی مطرح شده باشد، زیرا هدف در هر دو مورد مجازات متهم است، وقتی یکی از آنها امر کیفری را مطرح نمود و حکم قطعی از مراجع قضایی صادر شد، دعوی عمومی ساقط میگردد، لیکن بین احکام دادگاههای انتظامی و ارگانهای دولت در رسیدگی به تخلفات کارمندان دادگاههای صلاحیتدار کیفری در رسیدگی به جرائم عمومی همان افراد، وحدت موضوع وجود ندارد فقط دادگاههای انتظامی نمی توانند تصمیمی مغایر با احکام دادگاههای کیفری اتخاذ نمایند.

ب - وحدت طرفین

طرفین دعوای اولی و ثانوی یکی باشند به عبارتی دیگر فردی که در دعوای در حال رسیدگی متهم است همان شخصی باشد که سابقاً در همان دعوایی که حکم یا قرار صادر شده متهم بوده است.

ج - وحدت سبب

سبب طرح دعوای عمومی، همان حفظ حقوق جامعه از طریق اعمال مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی بر مجرم است. بنابراین وقتی از وحدت سبب به عنوان یکی از شرایط حصول امر مختوم کیفری یافته و یا حکم برائت او صادر گردیده، ممنوع است و به این دلیل، احکام صادر شده از سوی سایر مراجع که در

ارتباط با جنبه عمومی جرم صادر نشده اند (مانند: مراجع اداری و انضباطی) مانع از طرح دعوای کیفری علیه متهم نیست.

د - قابلیت شکایت:

از آثار دیگر حکم قطعی و نیز قرارهای قاطع این است که می تواند در معرض شکایت متناسب قرار گیرد، شکایت از آراء به پنج طریق ممکن است مطرح شود، واخواهی، تجدید نظر، فرجام، اعاده دادرسی و اعتراض شخص ثالث باشد. اما این بدین معنا نیست که نسبت به آراء مذکور پنج طریق آ قابل اعمال باشد.

د. - غیر قابل ابطال بودن *

دعوی بطلان هر سندی از جمله اسناد رسمی علی القاعده قابل طرح و رسیدگی در دادگاه است اما نمی توان دعوایی به خواسته بطلان رأی دادگاه اقامه نمود، بلکه متضرر از رأی دادگاه برای ابطال آن راهی جز طرح شکایت متناسب واخواهی، تجدید نظر (.... نسبت به آن ندارد البته در صورتی که چنین اشتباهی پیش بینی ومدت آن پایان نیافته باشد، قاعده غیرقابل ابطال بودن شامل احکام و قرارها می شود.

-رفع ابهام در حکم، اصلاح حکم، اعتراض به حکم، تجدید نظرخواهی از حکم

چنانچه در مفاد رأی صادره، ابهام و اجمال و یا تعارض و تناقض وجود داشته باشد به طوری که اجرای دادنامه را با شک و تردید و یا سوء تفاهم مواجهه نماید، رفع ابهام و اجمال و تعارض با دادگاه صادر کننده

✓ حکم است، مطابق ماده ۲۸۵ ق. آ. د. ک دادگاههای عمومی و انقلاب، رفع ابهام و اجمال از حکم بر

مهده دادگاه صادر کننده حکم است.

بنابراین در هر مورد که حکم صادره ابهام و اجمال وجود داشته باشد، قاضی مجری حکم، مراتب را صورتجلسه نموده و دستور می دهد پرونده جهت رفع ابهام و اجمال به دادگاه صادر کننده حکم ارسال شود.

-اصلاح حکم

در صورتی که پرونده به دادگاه تجدید نظر ارسال نشده باشد، چنانچه حکم صادره متضمن اشتباه قلمی باشد، بنظر می رسد با استناد به ماده ۳۳ قانون تشکیل دادگاههای کیفری یک یا دو شعب دیوان عالی کشور مصوب ۱۳۶۸ میتوان حکم قضیه را مشخص کرد در این ماده مقرر گردیده است: دادگاه در تطبیق

عمل ارتكابی با مواد قانونی و احتساب مدت مجازات و محاسبه جریمه و جزای نقدی و ضرر و زیان مدعی خصوصی یا ذکر اسم و مشخصات متهم و مدعی خصوصی و مانند آن از طرف دادگاه صادر کننده حکم اشتباهی رخ داده باشد، دادگاه صادر کننده حکم، حق اصلاح اشتباه موارد فوق را دارد و هر گاه پرونده در مرجع تجدید نظر مطرح شده باشد، مرجع مزبور بدون اینکه اساس حکم را نقض کند اشتباه را رفع نموده و حکم را تصحیح می نماید.

با توجه به این ماده قانونی در هر مورد که در دادنامه صادره اشتباه قلمی از قبیل موارد گفته شده در متن ماده صورت گرفته باشد، مراتب توسط قاضی اجرای احکام در صورتمجلس اجرایی درج و پرونده جهت رفع اشتباه و تصحیح دادنامه به دادگاه صادر کننده رای ارسال می شود.

اما اگر رای تجدید نظر خواسته از نظر احتساب محکوم به یا خسارت یا تعیین مشخصات طرفین یا تعیین نوع و میزان مجازات و تطبیق عمل با قانون یا نقایصی نظیر آنها متضمن اشتباهی باشد که به اساس رای لطمه وارد نسازد مرجع تجدید نظر که در مقام تجدید نظر رسیدگی می نماید ضمن تایید رای آن را تصحیح خواهد نمود. **۶- دیه را بر روی کسب کرد؟**

- دیه

⑥

اجرای حکم دیه: مطابق ماده ۴۴۸ قانون مجازات اسلامی ۳۹۲ (دیه مقدار، مال معینی است که در شرع مقدس به سبب جنایت غیر عمدی بر نفس، عضو یا منفعت یا جنایت عمدی در مواردیکه به هر جهتی قصاص ندارد مقرر شده است.) ⑥

در مورد اجرای حکم دیه نکات مهمی در خصوص مهلت پرداخت دیه، اعسار از پرداخت دیه، نحوه تقسیط دیه، امتناع محکوم علیه از پرداخت دیه، امتناع شاکی و یا اولیاء دم از دریافت دیه، پرداخت دیه از بیت المال و پرداخت دیه بوسیله عاقله مورد توجه قرار میگیرد.

قاضی اجرای احکام قبل از شروع به اقدامات قانونی اجرائی مربوط به احکام دیات مکلف است با مطالعه پرونده، دو اقدام الزامی را مورد توجه قرار دهد:

۷- توجه به ضرورت انقضای مهلت های قانونی و تعیین تاریخ انقضای مهلت. ✓

۷- الزامات قبل از شروع به اجرای احکام دیات قانونی دیات برسد!

✓ (• استخراج دیه یا دیات مورد حکم و تقویم آنها بر اساس قیمت روز) ✓

حال با توجه به حوصله مطلب توضیح مختصری در این زمینه داده میشود:

الف - انقضای مهلت قانونی

مطابق قاعده کلی، اصولاً حکم کیفری همین که قطعی شد باید اجرا شود و تاخیر و تعویق در اجرای آن جایز نیست لکن این قاعده کلی در مورد دیات تخصیص خورده و اجرای حکم دیه مقید به انقضای مهلت قانونی است، به عبارت دیگر اجرای احکام دیات فوری نیست و محکوم برای پرداخت دیه مقرر تا قبل از انقضای مهلت قانونی مکلف به پرداخت نیست و می تواند برای پرداخت دیه از مهلت قانونی استفاده نماید همچنان که می تواند از مهلت استفاده نکند و قبل از انقضای مهلت به صورت داوطلبانه دیه را بپردازد. مطابق ماده ۴۸۸ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ مهلت پرداخت دیه، از زمان وقوع جنایت به ترتیب زیر است مگر اینکه به ترتیب دیگری تراضی شده باشد،

الف - در عمد موجب دیه ، ظرف یکسال قمری

ب - در شبه عمد ، ظرف دو سال قمری

ج - خطای محض طرف سه سال قمری

این مهلت ها مخصوص قتل نیست و در مورد دیه قتل جنین و نقص عضو و یا جرح عضو و به طور کلی در تمامی موارد دیات حاکمیت دارد، تاخیر از این مهلت ها بدون تراضی طرفین جایز نیست.

(«شروع محاسبه این زمانها، تاریخ وقوع جنایت است نه تاریخ شکایت و یا صدور حکم»)

استخراج دیات مورد حکم و تقویم آنها عموماً احکام صادره در خصوص دیات به صورت کلی و در صدی و در مواردی براساس شتر یا دینار و در مواردی هم به صورت نسبت در هزار است.

در بسیاری از احکام صادره راجع به دیات ، بیش از یک دیه مورد حکم دادگاه است. (۸) وظیفه قاضی اجرای احکام است که قبل از شروع به عملیات اجرائی، اولاً دیه یا دیات مورد حکم را استخراج و در صورت مجلس

اجرائی قید نماید، ثانیاً آنها براساس قیمت روز تبدیل نماید. (۸)

مسئول پرداخت دیه

۸ - وظیفه قاضی اجرای احکام قبل از شروع به عملیات اجرائی در ثبت دیه را بر سرمد

دیه جنایت عمدی و شبه عمدی برعهده خود مرتکب است . ولیکن در جنایت خطای محض در صورتی که جنایت با بینه یا قسامه یا علم قاضی ثابت شود، پرداخت دیه بر عهده عاقله است و اگر با اقرار مرتکب یا نکول او از سوگند یا قسامه ثابت شد برعهده خود او است . هرگاه پس از اقرار مرتکب به جنایت خطایی ، عاقله اظهارات او را تصدیق نماید ، عاقله مسئول پرداخت دیه است . (۹)

در موارد ثبوت اصل جنایت با شهادت، علم قاضی یا قسامه، اگر مرتکب مدعی خطایی بودن آن گردد و عاقله خطاء بودن جنایت را انکار نماید، قول عاقله با سوگند پذیرفته می شود و دیه بر عهده مرتکب است و چنانچه عاقله از اتیان قسم نکول کند با قسم مدعی، عاقله مکلف به پرداخت دیه است (مواد ۴۶۲ تا ۴۶۴)

ق . م . اسلامی (۱۳۹۲)
۱۰- اقدامات اجرایی بن از انقضای مهلت دعوای دیه بر نساک

- اقدامات اجرایی

بند اول - قبل از انقضای مهلت قانونی

وجود مهلت های قانونی در احکام دیات به این معنا نیست که تا قبل از انقضای مهلت، اقدامات اجرایی ممنوع باشد، بلکه به این معناست که محکوم می تواند از این مهلت ها استفاده کند و دیه را پس از انقضای مهلت بپردازد . لکن پرداخت دیه توسط محکوم قبل از انقضای مهلت های قانونی بلا مانع است و چه بسا خود محکوم ترجیح می دهد، هر چه زودتر دیه مورد حکم را بپردازد . بنابراین قاضی اجرای احکام با وصف عدم انقضای مهلت های مقرر قانونی نسبت به احضار محکوم جهت پرداخت دیه، دعوت بعمل می آورد . چنانچه محکوم آمادگی پرداخت دیه را داشته باشد، مراتب صورتمجلس گردیده و اقدام می شود . چنانچه محکوم از حضور امتناع نموده و یا حضور پیدا کرد و اعلام نمود، مایل است از مهلت قانونی استفاده نماید، مراتب صورت مجلس گردیده و پرونده مقید به وقت متناسب با انقضای مهلت قانونی میگردد . (۱۰)

بند دوم - بعد از انقضای مهلت قانونی با تمکین محکوم

بعد از انقضای مهلت قانونی، محکوم مکلف است سریعاً نسبت به اجرای مفاد حکم و پرداخت دیه یا دیات مقرر اقدام نماید . بدین منظور قاضی اجرای احکام دستور می دهد : با توجه به انقضای مهلت پرداخت دیه، محکوم علیه جهت پرداخت دیه (باقید نتیجه عدم حضور جلب است) احضار شود . چنانچه محکوم در

۱۱- اقدامات اجرایی بعد از انقضای مهلت قانونی با تمکین محکوم دیه بر نساک

۱۲ - اعدام - ابراز بعد از انقضای مهلت قانونی با وصف عدم تمکین محکوم در ابراز

موعد مقرر حاضر نگردید، به دستور قاضی اجرای احکام، جلب و نزد قاضی اجرای احکام اعزام می شود. پس از حضور محکوم نزد قاضی اجرای احکام، چنانچه محکوم جهت پرداخت دیه اعلام آمادگی کرد مراتب صورتمجلس گردیده و اقدام می گردد. (۱۱)

بند سوم - بعد از انقضای مهلت قانونی با وصف عدم تمکین محکوم:

بعد از انقضای مهلت قانونی، محکوم نسبت به پرداخت دیه تمکین نکند چند حالت متصور است:

الف - اعطاء مهلت بیشتر از طرف محکوم له

چنانچه با وصف انقضای مهلت قانونی، محکوم از پرداخت دیه امتناع نمود، محکوم له می تواند تقاضای بازداشت او را بنماید و نیز می تواند مهلت بیشتری به او بدهد. چنانچه مهلت بیشتری به او بدهد، در این صورت مراتب صورتمجلس گردیده و با توجه به مهلت اعطائی به محکوم تکلیف می شود، پس از انقضای مهلت اعطائی نسبت به پرداخت دیه اقدام نماید، سپس محکوم تا انقضای مهلت اعطائی آزاد باشد.

ب - سکوت محکوم له

چنانچه محکوم له به لحاظ عدم حضور در واحد اجرای احکام و یا هر علت دیگری، نسبت به اعطاء مهلت به محکوم اظهار نظری ننمود، در عین حال در خواست بازداشت محکوم را هم مطرح نکرده است، نمی توان محکوم را بازداشت نمود. در این فرض محکوم آزاد و به محکوم له اخطار می شود جهت تعیین تکلیف پرونده در واحد اجرای احکام حضور یابد. چنانچه حضور پیدا نکرد، لایحه نیز ارسال نمود و در نتیجه نظر خود را ابراز نکرد، محکوم همچنان با همان تامین قبلی آزاد و پرونده مقید به وقت نظارت می گردد تا اینکه یا محکوم نسبت به پرداخت دیه به حساب سپرده اقدام نماید و یا محکوم له، نظر خود را مبنی بر اعطاء مهلت بیشتر به محکوم و یا در خواست بازداشت وی را تقدیم نماید.

ج - در خواست توقیف مال

با انقضای مهلت قانونی وعدم پرداخت دیه از طرف محکوم، محکوم له میتواند با معرفی مال متعلق به محکوم علیه، در خواست توقیف مال و اجرای حکم از محل فروش مال را مطرح نماید. (مستند به ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی مصوب) (۱۳۷۷ نکته: در خصوص توقیف مال به منظور استیفای

دیه نیز مستثنیات دین قابل توقیف نیست)

د- درخواست بازداشت محکوم

چنانچه محکوم له با اعطاء مهلت بیشتر موافقت ننموده و مال هم برای توقیف بدست نیامده و محکوم له با حضور در واحد اجرای احکام و یا از طریق ارسال لایحه، درخواست بازداشت محکوم را مطرح و تقدیم نمود، مراتب توسط قاضی اجرای احکام صورت مجلس گردیده، سپس پرونده به دادگاه صادر کننده رای ارسال می شود، چنانچه دادگاه با درخواست محکوم له موافقت نمود و حکم به بازداشت محکوم به لحاظ عدم پرداخت دیه صادر نمود، پرونده به اجرای احکام ارسال و قاضی اجرای احکام طبق دستور صادره نسبت به جلب محکوم و اعزام وی به زندان اقدام می نماید.

ه- اعسار محکوم

چنانچه محکوم از پرداخت دیه مورد حکم امتناع و مدعی اعسار شود، مراتب صورت مجلس گردیده و پرونده جهت تعیین تکلیف به دادگاه ارسال می شود. در صورتیکه قبل از طرح درخواست اثبات اعسار، محکوم له تقاضای بازداشت محکوم را مطرح نموده و به موجب حکم دادگاه محکوم بازداشت شده باشد، تا زمان رسیدگی به درخواست اعسار وی، همچنان در زندان بسر می برد، اما چنانچه قبل از تقدیم درخواست اعسار، حکمی دائر بر بازداشت وی صادر نشده باشد، رسیدگی به درخواست محکوم هیچگونه ملازمه ای با بازداشت وی ندارد و محکوم قبل از بازداشت می تواند موضوع اعسار خود از تادیه دیه مورد حکم را مطرح نموده و تقدیم نماید که در این صورت با وصف آزاد بودن محکوم، دادگاه مکلف است به اعسار وی رسیدگی و حکم صادر نماید.

نکته - حکم دادگاه، دایر بر اعسار محکوم و یا تقسیط محکوم به، همیشگی و علی الاطلاق نیست بلکه مقید به وجود حالت عسر و عدم تمکین مالی محکوم است. بنابر این بزوال حالت عسر و تمکین مالی محکوم، اعتبار حکم از بین می رود و محکوم علیه مکلف است محکوم به را یک جا پرداخت نماید. بنابراین چنانچه در مدت زمانی که محکوم علیه از مزایای حکم اعسار یا تقسیط بهره مند است، اگر متمکن شد و یا به هر نحوی مالی از وی بدست آمده، حق محکوم له را استیفاء می نماید. اما در صورتی که تصمیم دادگاه دایر بر رد اعسار محکوم باشد، پس از درج رای دادگاه در مدت صورت مجلس اجرایی، محکوم، جهت پرداخت دیه

احضار می شود، چنانچه محکوم برای پرداخت دیه اعلام آمادگی نمود اقدام می شود، در غیر این صورت، با توجه به نظر محکوم له (اعطای مهلت، درخواست بازداشت، مسکوت گذاشتن موضوع) اقدام مقتضی مطابق آنچه گفته شد به عمل می آید.

-اعطاء مهلت مازاد در قتل شبه عمد

همانگونه که مستحضرید مهلت قانونی پرداخت دیه در قتل یا ضرب و جرح شبه عمد دو سال است لکن در قتل شبه عمد، اگر قاتل ظرف مدت تعیین شده قادر به پرداخت دیه نباشد، باز هم مهلت دیگری به او داده می شود و نکته اینکه این حکم استثنایی است و فقط مخصوص قتل شبه عمد است و در جراحات و شکستگی ها و سایر صدمات بدنی اثری ندارد.

-اجرای حکم از محل تعهدات شرکت بیمه

در مواردی که محکوم در موضوع مورد حکم دارای بیمه نامه معتبر است و مطابق قرارداد بیمه، شرکت بیمه متعهد پرداخت دیه است، در این صورت ضرورتی برای انقضای مهلت های قانونی وجود ندارد و هر کدام از محکوم یا محکوم له می توانند درخواست نمایند، حکم از طریق شرکت بیمه اجرا می گردد. چنانچه هر یک از محکوم یا محکوم له با حضور در اجرای احکام و یا با ارسال لایحه، با استناد به قرارداد بیمه بین محکوم و شرکت بیمه، درخواست اجرای حکم را مطرح و تقدیم نمود، مراتب توسط قاضی اجرای احکام صورت مجلس و با ارسال مدارک لازم برای شرکت بیمه مربوطه دستور داده میشود مبلغ دیه با دیات متعلقه به محکوم له پرداخت نشود اعلام شد.

-اجرای حکم از محل صندوق تامین خسارت های بدنی

در مواردی که راننده مقصر فاقد بیمه نامه باشد و یا قرارداد بیمه اش باطل یا تعلیق شده باشد و یا اصولاً راننده مقصر متواری گردیده و یا شناخته نشده است، صندوق تامین خسارتهای بدنی مکلف به پرداخت خسارتهای بدنی زیان دیده از بیم است.

تاسیس این صندوق به منظور حمایت از بزه دیده و جبران خسارات و تالیمات وی از یک طرف و بوجود آمدن تامین و آسودگی خاطر برای مقصر حادثه از طرف دیگر است.

پرداخت دیه از بیت المال

در هر مورد که مطابق حکم صادره، بیت المال مسئول پرداخت دیه شناخته شده است پس از انجام مقدمات اجرایی، مراتب در صورت مجلس اجرایی درج و اولیاء دم جهت معرفی به وزارت دادگستری و اجرای حکم احضار می شوند. پس از حضور اولیاء دم، حضور آنها صورت مجلس گردیده، سپس نامه دستور اجرای حکم، بایوست مدارک لازم خطاب به وزارت دادگستری صادر و ارسال و تا اجرای کامل حکم پرونده مفید به وقت نظارت می شود. وزارت دادگستری که عهده دار پرداخت دیه است، مکلف است نسبت به پرداخت کامل دیه در اسرع وقت اقدام نماید. (۱۲)

اشخاص صالح برای اجرای حکم

آرای صادره از دادگاه بر دو قسم است: قسم اول، آرای که ناظر بر رهایی و استخلاص متهم است. صدور حکم براءت، قرار منع تعقیب و قرار موقوفی تعقیب، مهم ترین موارد این نوع آراست.

قرارتکرک محاکمه، صدور حکم به اعمال ماده ۲۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری دادگاههای عمومی و انقلاب، در جایی که اعمال تخفیف منجر به آزادی محکوم شود و نیز قرار توقیف تعقیب، از جمله آرای هستند که به موجب آنها متهم یا محکوم، بلافاصله بعد از صدور رای از قید، رها گردیده و آزاد می شود. قسم دوم، آرای که ناظر بر محکومیت متهم و اعمال مجازات است. صدور حکم دایر بر محکومیت متهم به پرداخت جزای نقدی، تحمل حبس، شلاق، محرومیت از خدمات دولت و تبعید از جمله آرای ناظر بر محکومیت هستند.

اجرای آرای دسته اول، چه براساس قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ و چه بر اساس قانون آیین دادرسی کیفری دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۸، بر عهده دادگاه صادر کننده رای است. بنابراین مسئول اجرای این نوع احکام و قرارها، قاضی دادگاه صادر کننده رای است.

معمولا پروندههای مربوط به این نوع آراء به واحد اجرای احکام ارسال نمی شود و پس از انجام اقدامات لازم در دادگاه بایگانی می شود. اما اجرای احکام دسته دوم، در هر دادسرا، واحدی به نام واحد اجرای

احکام کیفری شکل گرفت و یک یا چند نفر دادیار از طرف دادستان مامور اجرای احکام

۱- آرای که ناظر بر رهایی و استخلاص متهم است در دادگاه صادر می شود

۱۳- استقامت منافع برای
اجرای حکم

۲- آرای که ناظر بر محکومیت متهم و اعمال مجازات است در اجرای احکام

گردیدند. البته به نظر می رسد مسئولیت دادستان در اجرای احکام مخصوص احکام کیفری متضمن محکومیت است و احکام کیفری ناظر بر برائت یا منع تعقیب یا موقوفی تعقیب، کما فی سابق بر عهده دادگاه است.

- نظارت دادستان در اجرای احکام

در حال حاضر اجرای احکام کیفری در حوزه هایی که داسرا تشکیل شده است بر عهده دادستان است، دادستان می تواند احکام کیفری را خودش اجرا نماید یا اجرای آن را به معاون یا یک یا چند تن از دادیاران تحت امر خود تفویض نماید.

به نظر می رسد مسئولیت دادستان در اجرای احکام کیفری مذکور در بند الف ماده ۳ اصلاحی قانون مزبور، ناظر بر احکام کیفری متضمن محکومیت است و احکام کیفری ناظر بر برائت یا منع تعقیب یا موقوفی تعقیب کما فی السابق بر عهده دادگاه است و ماده ۲۸۷ قانون آیین دادرسی کیفری و دادگاههای عمومی و انقلاب نسخ نشده است.

- صلاحیت محلی دادسرای مجری حکم

✓ ترتیب اجرای مجازات اعدام قاضی مجری حکم برای فراهم کردن مقدمات اجرا باید اقدامات زیر را انجام

دهد:

۱۴ - اقدامات لازم ^{قبل از} اجرای حکم اعدام را بر سرید؟

الف - مطلع کردن اشخاص و مقامات ذی ربط

ب - جدا کردن محکوم از سایر زندانیان

ج - معاینه محکوم قبل از اجرای حکم

د - برآوردن تقاضای ملاقات محکوم علیه

هـ - رسانیدن وصایا و مکتوبات محکوم علیه

۱۴

و - انجام مراسم مذهبی

ز - برآوردن تقاضای خوردنی و آشامیدنی محکوم

ح - تهیه صورت مجلس برای خروج محکوم از زندان

ط - معاینه چوبه دار و طناب و سایر آلات و ادوات اجرا

۱۵ - تشریفات اجرای حکم اعدام را بنویسید؟

الف - برقرار نمودن نظم و آرامش در محل اجرا

ب - قرائت حکم دادگاه

ج - صدور دستور اجرا و اجرای حکم

۱۶ - اقدامات لازم پس از اجرای حکم اعدام را بنویسید؟

الف - بالای دار مانند جنازه محکوم

ب - معاینه جسد

ج - تسلیم جسد به بستگان محکوم

د - اجرای مراسم مذهبی و دفن جسد

هـ - عکس برداری از مراسم

و - تنظیم صورت مجلس اجرای حکم

ز - انتشار خبر اجرای حکم

رجم سینه

طریق اجرای رجم

رجم مجازات زناى محصن و محصنه است و کیفیت اجرای آن بدین صورت است که محکوم را در گودالی که از قبل آماده کرده اند مستقر و اگر محکوم مرد باشد تا نزدیکی کمر و اگر زن باشد تا نزدیکی سینه در آن گودال دفن می نمایند . پس از استقرار محکوم در گودال ، چنانچه جرم با اقرار ثابت شده باشد، ابتدا

قاضی صادرکننده رای به طرف محکوم سنگ میزند بعدا سایر اشخاص که در محل اجرا حاضر شده اند و اگر جرم با شهادت شهود اثبات شده باشد ابتدا شهود سنگ میزنند بعدا قاضی و سپس سایر اشخاص حاضر در صحنه سنگ هایی که در اجرای رجم استفاده می شود باید قبلا در محل، آماده شده باشد و بزرگی آن نباید به حدی باشد که با اصابت یک یا دو عدد، محکوم کشته شود و نباید آن قدر کوچک باشد که نام سنگ بر آن صدق نکند، چنانچه زنا با استناد به شهادت شهود ثابت شده باشد و شهود هنگام اجرای حکم از زدن سنگ استتکاف نموده و فرار نمایند حد ساقط و اجرای حکم متوقف می شود. همچنین اگر جرم با اقرار ثابت شده باشد محکوم حد ساقط و اجرای حکم متوقف می شود.

✓ ترتیب اجرای مجازات حبس، احتساب ایام بازداشت، آزادی مشروط، عفو، اجرای

حکم جزای نقدی

- نحوه شروع به اجرای مجازات حبس

پس از صدور حکم مبتنی بر تحمل حبس و قطعیت یافتن آن و با وصف فقدان ایراد و اشکال بین قانونی، اولین اقدام، معرفی محکوم به زندان، برای تحمل کیفر است. ماده ۲۹۴ قانون آئین دادرسی کیفری دادگاه های عمومی و انقلاب مقرر نموده است: «اشخاصی که محکوم به حبس هستند، با اعلام نوع جرم و میزان محکومیت برای تحمل کیفر به زندان معرفی می شوند»

نکته مهم اینکه در آئین دادرسی کیفری دادگاه های عمومی انقلاب مصوب ۱۳۷۸، تحت نظر بودن متهم توسط ضابطین دادگستری، در جرائم مشهود، در جایی که بیم یا تبانی متهم وجود داشته باشد و یا اینکه بازداشت متهم برای تکمیل تحقیقات ضروری باشد، برای ۲۴ ساعت پیش بینی شده است. این تحت نظر بوده نه بازداشت ناشی از صدور قرار تأمین است و نه محکومیت ناشی از صدور حکم، بنابراین استقرار در محل بازداشتگاه و زندان ضرورت ندارد و متهم ظرف این مدت در اختیار ضابطین است. بدیهی است چون در این مدت، شخص توقیف و زندانی نیست مقررات مربوط به زندان و آئین نامه اجرائی سازمان زندان ها راجع به وی قابل اعمال نیست.

معرفی محکوم به زندان برای تحمل کیفر از وظایف قاضی اجرای احکام است و اعمال آن مستلزم در اختیار داشتن محکوم است در حالی که محکوم، همواره بر اختیار قاضی اجرای احکام نیست و در حالت ها و وضعیت های متفاوتی بسر می برد. گاهی محکوم با معرفی کفیل یا سپردن وثیقه آزاد است، گاهی به لحاظ عجز از معرفی کفیل یا سپردن وثیقه یا علل دیگری در بازداشتگاه بسر می برد، گاهی متواری است و در حالت متواری بودن نیز گاهی تأمین سپرده است نهی اساساً تأمین ندارد و ... بنابراین شخص محکوم به زندان وضعیت های متفاوتی دارد و قاضی اجرای احکام، متناسب با هر وضعیتی مقدماً باید اقدامات خاصی را به منظور تسهیل امر معرفی به زندان و شروع به اجرا، به عمل آورد. در این مبحث وضعیت های مختلف محکوم و اقدامات اجرائی متناسب با هر وضعیتی را طی گفتارهای آینده مطرح می کنیم.

✓ گفتار اول - در وضعیت آزاد بودن محکوم با سپردن تأمین

در این وضعیت، شخصی که محکوم به تحمل حبس گردیده است در مراحل قبلی رسیدگی، با معرفی کفیل یا سپردن وثیقه یا ملتزم شدن به قرار التزام، آزاد شده و اصطلاحاً محکوم با داشتن تأمین آزاد است. در این حالت که محکوم باید جهت تحمل کیفر حبس به زندان معرفی شود، چون با تأمین آزاد است، ابتدا باید به او دسترسی یافت تا بتوان او را به زندان معرفی کرد. حال برای دسترسی یافتن به محکوم چه باید کرد؟ آیا باید او را احضار و اگر نیامد، جلب نمود؟ یا اینکه می توان بدون ارسال احضارنامه، رأساً محکوم را جلب نمود؟ این سئوالی است که همواره در واحدهای اجرای احکام مطرح بوده و هست. البته سئوال فقط مربوط به مجازات حبس نیست بلکه اصولاً برای هر نوع محکومیتی مطرح می شود اعم از حبس و غیر حبس از مجازات های دیگر، مانند انواع مجازات های بدنی و مالی و غیره. منشاء سئوال فقدان نص قانونی در مورد احضار و جلب محکوم در مرحله اجرای حکم است.

در پاسخ به این سئوال همواره بین قضات اجرای احکام اختلاف نظر بوده است. برخی معتقدند، در کلیه محکومیت ها می توان محکوم علیه را بدو جلب نمود. زیرا احکام قطعیت یافته باید فوراً به موقع اجرا گذاشته شود و تأخیر در آن جایز نیست. اعمال تشریفات احضار مغایر با اصل فوریت در اجراست و به علاوه

۱۷ - اوراق اجرائی متناسب در محکومین حبس در مواردی که محکوم با سپردن وثیقه آزاد است
را بنویسید؟

احتمال دارد، محکوم علیه پس از احضار شخص، ناظر بر مرحله رسیدگی مقدماتی و مرحله اتهام است نه مرحله اجرای حکم، که متهم محکوم گردیده و حکم قطعی و لازم الاجرا شده است.

برخی دیگر از قضات معتقدند با استفاده از مقررات قانونی احضار و جلب مذکور در قانون آئین دادرسی کیفری، محکوم ابتدا احضار می شود، در صورت استنکاف از حضور از طریق کفیل یا وثیقه گذار اقدام می شود. زیرا معرفی کفیل یا سپردن وثیقه فقط برای مراحل تحقیقات مقدماتی و محاکمه نیست بلکه برای مرحله اجرای حکم هم می باشد. در نتیجه محکومی که تأمین دارد را نمی توان رأساً جلب نمود.

به نظر می رسد، هر دو نظریه مذکور به نحوه اطلاق واجد اشکال و ایراد است و در مرحله اجرای حکم باید بین نوع جرائم و محکومیت های صادره و میزان آن و نوع تأمین مأخوذه قائل به تفکیک شد. بدین ترتیب که اگر نوع جرم ارتكابی و مجازات مورد حکم سنگین باشد، مانند اعدام یا قطع عضو یا حبس ابد و یا تأمین اخذ شده از محکوم، سبک و نامتناسب با جرم ارتكابی و محکومیت حاصله باشد، با این توجیه که بیم فرار یا مخفی شدن محکوم وجود دارد، می توان رأساً دستور جلب صادر نمود^{۱۷} البته در همین فرض، چنانچه با توجه به شخصیت اجتماعی و خانوادگی محکوم، بیم فرار یا مخفی شدن منتفی باشد، نباید رأساً به صدور برگ جلب مبادرت ورزید. اما اگر نوع جرم ارتكابی و مجازات مورد حکم، از قبیل جرائم و مجازات های سنگین نباشد و یا با توجه به تأمین مأخوذه، احتمال فرار و یا مخفی شدن محکوم منتفی باشد، نمی توان محکوم را برای اجرای حکم رأساً جلب نمود، بلکه ابتدا باید او را احضار، در صورت استنکاف از حضور، هم زمان هم از طریق کفیل یا وثیقه گذار اقدام نمود، هم برگ جلب صادر نمود^{۱۷} بنابراین قاضی اجرای احکام با توجه به ملاک های گفته شده و براساس مقتضای وضعیت پرونده، در هر موردی تصمیم لازم را اتخاذ می نماید. با توجه به اینکه، جلب بدوی با حفظ حرمت و ابروی اشخاص مغایرت دارد و بعضاً تبعات سوئی بر روابط خانوادگی و تعاملات فرد با جامعه ایجاد می کند، قاضی اجرای احکام باید سعی کند حتی الامکان از صدور برگ جلب رأساً اجتناب نماید و از این ابزار قانونی به عنوان آخرین راه حل و بعد از پیمودن راه های دیگر استفاده کند.^۱

۱- به نظر می رسد یکی از مسائلی که نیاز به قانون گذاری صریح و روشن دارد همین مسئله است. زیرا در حال حاضر قضات اجرای احکام، از رویه واحدی در این

۱۷

با توجه به مطالب گفته شده (در وضعیتی که محکوم دارای تأمین است و با معرفی کفیل یا سپردن وثیقه یا التزام آزاد است، اصل بر این است که ابتدا، احضار شود) ^{۱۷} بعد از اعزام و تحویل محکوم به زندان، اداره زندان موظف است شروع به اجرای مجازات حبس را به قاضی اجرای احکام اعلام نماید. بدین ترتیب مجازات حبس شروع به اجرا می شود. به محض وصول نامه شروع به اجرا، مراتب در پرونده درج و در اجرای تبصره در ماده ۱۳۹ قانون آئین دادرسی کیفری دادگاه های عمومی و انقلاب، قاضی دستور می دهد از تأمین مأخوذه رفع اثر به عمل آید چنانچه تأمین مأخوذه، کفالت بوده است، از این تاریخ به بعد از کفیل رفع مسئولیت می شود و اقدام اجرائی خاصی متصور نیست. اگر تأمین گرفته شده، وثیقه است، اقدام لازم جهت فک آن به عمل می آید. پس از رفع اثر از تأمین مأخوذه، چنانچه اقدام دیگری متصور نباشد، پرونده مقتدیه به زمان انقضای حبس و پایان محکومیت می گردد تا پس از آزادی محکوم و وصول نامه آزادی، پرونده مختومه شود.

۱۷) در صورتی که پس از ارسال و ابلاغ احضارنامه به محکوم، حاضر نگردید، به دستور قاضی اجرای احکام، برگ جلب صادر و تا زمان دستگیری محکوم، پرونده مقتدیه به وقت نظارت می شود. به موازات صدور برگ جلب و پیگیری اجرای دستور، جهت دسترسی یافتن به محکوم، از طریق کفیل یا وثیقه گذار نیز اقدام می شود. در هر صورت، چنانچه محکوم توسط مأموران جلب و یا از طریق کفیل یا وثیقه گذار تسلیم گردید، برگ معرفی به زندان به شرح گفته شده تنظیم و محکوم به زندان اعزام و معرفی می شود. اما اگر توفیقی در جلب یا تسلیم محکوم حاصل نشد، به موازات اقدام در خصوص اخذ وجه الکفاله از کفیل و یا ضبط وثیقه، در صورت ضرورت، دستور ورود به منزل یا مخفیگاه محکوم نیز صادر می شود و در هر صورت پرونده اجرائی مفتوح و در هر مرحله، دستورات لازم جهت پیگیری اجرای جلب و دسترسی یافتن به محکوم، به منظور معرفی وی به زندان و تحمّل کیفر صادر می شود و پرونده همواره در جریان است تا زمانی که محکوم دستگیر و حکم اجرا شود و یا اینکه آنقدر زمان سپری شود که اجرای حکم قانوناً مشمول مرور زمان شود. ^{۱۷} در این صورت مراتب

خصوص تبعیت نمی کنند و چه بسا به خاطر یک محکومیت سبک، محکوم رأساً جلب و آبرو و حیثیت اجتماعی وی مخدوش می شود و بالعکس، محکومی که به تحمّل مجازات یافته و تأمین مناسبی هم ندارد، احضار می شود و همین امر او را متواری می سازد.

توسط قاضی اجرای احکام صورت مجلس گردیده و با استناد به شمول مرور زمان، قرار موقوفی اجرا صادر و پرونده بایگانی می شود.

✓ گفتار دوم - در وضعیت بازداشت بودن محکوم

بازداشت بودن محکوم یا ناشی از صدور قرار تأمین در مرحله تحقیقات مقدماتی است و یا ناشی از محاکمه فوری در دادگاه در ارتباط با جرائم کم اهمیت. در این گفتار نحوه شروع به اجرای حبس در هر یک از این دو حالت را در دو بند جداگانه بیان می کنیم.

✓ بند اول - بازداشت ناشی از صدور قرار تأمین

در صورتی که محکوم در مراحل رسیدگی به پرونده با صدور قرار بازداشت موقت و یا به لحاظ عجز از ایداع وثیقه یا معرفی کفیل در بازداشت قرار گرفته است، نحوه شروع به اجرای حبس بدین ترتیب است که قاضی اجرای احکام دستور می دهد:

«دفتر - با عنایت به اینکه محکوم آقا/ خانم با قرار به شماره بازداشت می باشد، پیرو سابقه، محکومیت حبس وی به زندان اعلام شود. ضمناً ایام بازداشت قبل نیز جزء محکومیت محاسبه گردد. پرونده مقید به وقت نظارت باشد.» دفتر اجرای احکام، در اجرای دستور فوق، نامه اعلام محکومیت را خطاب به رئیس زندان، مطابق ماده ۴۴ آئین نامه اجرائی سازمان زندانها تنظیم و ضمناً متذکر می شود که ایام بازداشت قبل محکوم محاسبه و از مدت محکومیت کسر شود. نامه اعلام محکومیت کسر شود. نامه اسلام ... کتبی باید به اسماء و مهر قضی اجرای احکام برسد. این نامه در سه نسخه تنظیم، یک نسخه در پرونده درج می شود و دو نسخه دیگر جهت ابلاغ، تحویل مأمور می شود. مأمور ابلاغ یک نسخه را تحویل مقامات زندان داده و در نسخه دیگر رسید دریافت داشته و آن را جهت درج در پرونده تحویل دفتر اجرای احکام می دهد. پس از وصول نامه اعلام محکومیت به زندان، مسئولین مربوطه در زندان اقدامات لازم را به عمل آورده و نامه شروع به اجرای حبس را برای قاضی اجرای احکام ارسال می دارند و بدین ترتیب اجرای محکومیت حبس آغاز می شود.

✓ بند دوم - بازداشت ناشی از صدور حکم محکومیت فوری

در برخی موارد، دادگاه به دلیل آماده بودن تحقیقات مقدماتی و اقرار منہم به ارتکاب جرم و احراز مجرمیت، بدون صدور قرار تأمین، متہم را محکوم با تحمل جزا نموده و حکم صادره قطعی و غیر قابل اعتراض است و یا محکوم، نسبت به آن تمکین و با سلب حق اعتراض از خود، درخواست اجرای حکم را نموده است. در این حال، پرونده جهت اجرای حکم به واحد اجرای احکام ارسال، محکوم نیز اعزام شده است. در این حالت، قاضی اجرای احکام، پس از انجام بررسی های اولیه، در صورت لازم الاجرا بودن حکم صادره، نوع و میزان محکومیت را استخراج و دستور تنظیم نامه معرفی محکوم به زندان متضمن اعلام محکومیت را صادر و محکوم تحت الحفظ مأمور جهت تحمل کیفر به زندان اعزام می شود. نحوه دستور قاضی و اقدامات اجرائی توسط دفتر اجرای احکام و مأموران اجرا و مسئولین زندان در این فرض مانند فرض قبلی و به همان ترتیبات است.

✓ گفتار سوم - در وضعیت محکومیت غیابی

در مواردی که حکم محکومیت به صورت غیابی صادر شده است، سه فرض قابل پیش بینی است. فرض اول اینکه، محکوم متواری باشد. فرض دوم اینکه، محکوم با سپردن وثیقه یا معرفی کفیل یا التزام آزاد است. فرض سوم اینکه، پس از صدور حکم محکومیت به صورت غیابی و ارسال پرونده به اجرای احکام، معلوم شود که محکوم به لحاظ دیگری در بازداشت بسر می برد. در این گفتار نحوه شروع به اجرای حکم در هر یک از این سه حالت را در بندهای جداگانه بحث می کنیم.

✓ بند اول - در وضعیت متواری بودن محکوم

در حالتی که محکوم متواری باشد، قاضی اجرای احکام رأساً دستور جلب صادر می کند. پس از اجرای دستور و جلب محکوم، مراتب صورت مجلس گردیده و مفاد حکم صادره برای وی قرائت می شود. چنانچه محکوم نسبت به حکم صادره اعتراض نماید، اعتراض وی به موجب برگ جداگانه در پرونده درج و یا در صورت مجلس قید می شود. در صورتی که حکم غیابی به صورت واقعی به محکوم ابلاغ شده باشد و مهلت واخواهی و تجدیدنظر خواهی نیز منقضی شده باشد، به اعتراض محکوم ترتیب اثری داده نمی شود و قاضی اجرای احکام در ادامه صورت مجلس، اعلام می کند: «اگر چه محکوم علیه نسبت به حکم صادره اعلام

اعتراض نموده است لکن با توجه به اینکه دادنامه غیابی به صورت واقعی به محکوم ابلاغ شده و مهلت واخواهی و نیز تجدیدنظرخواهی وی بسر آمده و در مهلت های مقرر قانونی اعتراض ننموده است با استناد به تبصره یک ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ک. حکم غیابی صادره، قطعی تلقی و اعتراض محکوم در این مرحله قابل ترتیب اثر نیست. علیهذا مقرر است: دفتر، نامه معرفی محکوم به زندان متضمن اعلام محکومیت وی تنظیم و به نظر برسد.

اما چنانچه حکم به صورت قانونی به محکوم ابلاغ شده باشد، مطابق تبصره یک ماده ۲۱۷ قانون آئین دادرسی کیفری دادگاه های - ران و انقلاب در هر صورت، وارد با انقضای مهلت های واخواهی و تجدیدنظرخواهی، قابل اعتراض است. در اینصورت، قاضی اجرای احکام، در ادامه صورت مجلس مرقوم می کند: «با توجه به غیابی بودن حکم صادره، و اعتراض محکوم نسبت به آن و با عنایت به اینکه حسب گزارش مأمور ابلاغ، حکم به صورت قانونی به وی ابلاغ شده است، علی هذا با استناد به تبصره یک ماده ۲۱۷ قانون آئین کیفری دادگاه های عمومی و انقلاب، اعتراض محکوم، قابل ترتیب اثر است. در اجرای تبصره مزبور مقرر می دارد: پرونده به دادگاه صادر کننده رأی ارسال، محکوم نیز تحت الحفظ اعزام شود.»

ممکن است محکوم ولو قانوناً حق اعتراض دارد، با این حال، اعتراض نکرده و نسبت به حکم تمکین می نماید. در این صورت، قاضی اجرای احکام، در ادامه صورت مجلس می نویسد: «محکوم اعلام می دارد نسبت به حکم صادره معترض نبوده و تقاضای اجرا دارد. علیهذا مقرر است: محکوم جهت تحمل کیفر حبس با برگ معرفی متضمن اعلام محکومیت به زندان اعزام شود.»

✓ بند دوم- در وضعیت آزاد بودن محکوم با سپردن تأمین

اگر محکوم با دادن تأمین آزاد باشد، قاضی اجرای احکام ابتدا نسبت به احضار محکوم اقدام، چنانچه محکوم علیه طوعاً حاضر گردید، در صورتی که حکم به صورت واقعی ابلاغ شده باشد، حق اعتراض برایش متصور نیست. برگ معرفی به زندان متضمن اعلام محکومیت، مطابق شرایط مذکور در فرض اول (گفتار اول) تنظیم و محکوم جهت تحمل کیفر به زندان اعزام می شود. چنانچه، حکم به صورت قانونی به محکوم ابلاغ شده باشد، حق اعتراض دارد. در این صورت اگر نسبت به حکم صادره اعلام اعتراض کرد، مراتب صورت

مجلس و پرونده جهت رسیدگی به اعتراض محکوم، به دادگاه ارسال و محکوم با همان تأمین قبلی آزاد می شود. چنانچه محکوم نسبت به حکم، تمکین نمود، برگ معرفی به زندان متضمن اعلام محکومیت تنظیم و به همراه محکوم تحویل زندان می شود. اما اگر محکوم علیه با وصف ابلاغ احضاریه، حاضر نگردید، دستور جلب صادر و پس از دستگیری و حضور نزد قاضی اجرای احکام مطابق فرایندهای فرض قبلی اقدام می شود.

✓ بند سوم - در وضعیت بازداشت بودن محکوم به لحاظ دیگری

در برخی موارد، پس از دستگیری و صدور حکم غیابی و با وصف انقضای مهلت های و اخواهی و تجدیدنظر خواهی و ارسال پرونده به اجرای احکام، از طرق مختلفی از جمله گزارش مأموران، معلوم می شود، محکوم علیه با لحاظ اتهام یا ارتکاب جرم ابلاغ شده باشد، چون حق اعتراض برایش متصور نیست نیازی به احضار وی نیست. قاضی اجرای احکام دستور می دهد، نامه اعلام محکومیت تنظیم و به زندان ارسال تا در سابقه زندانی درج و پس از رفع بازداشت بابت اتهام دیگر، مجازات حبس وی بابت این پرونده اعلام شود. اما اگر حکم به صورت قانونی به محکوم ابلاغ شده باشد چون در هر صورت حق اعتراضش محفوظ است قاضی اجرای احکام، مراتب را صورت مجلس نموده و دستور می دهد: «... با توجه به اینکه حکم غیابی به صورت قانونی به محکوم ابلاغ گردیده و مطابق تبصره یک ماده ۲۱۷ قانون آئین دادرسی کیفری دادگاه های عمومی و انقلاب، حق اعتراض دارد، مقرر است: دفتر - طی شرحی خطاب به مسئولین زندان، محکومیت آقای/ خانم موضوع پرونده اجرائی کلاسه به صورت غیر قطعی اعلام تا در اسرع وقت نسبت به اعزام محکوم، تحت الحفظ مأموران مراقب به این اجرا اقدام نمایند.»

مطابق دستور قاضی اجرای احکام، زندان مکلف است در اسرع وقت نسبت به اعزام محکوم اقدام نماید. پس از حضور محکوم نزد قاضی اجرای احکام، مراتب صورت مجلس و یک نسخه از دادنامه صادره به محکوم تحویل و مفاد حکم و حق اعتراضش به وی تفهیم می شود. چنانچه محکوم، نسبت به حکم صادره معترض نبود و تمکین کرد، موضوع در صورت مجلس قید و قاضی اجرای احکام در ادامه صورت مجلس دستور می دهد: «... با توجه به اینکه محکوم نسبت به حکم صادره اعتراض نداشته و تمکین می نماید، مقرر است: محکوم به زندان اعاده و نامه اعلام محکومیت قطعی تنظیم و ارسال شود» سپس محکوم به زندان اعاده و

نامه اعلام محکومیت قطعی متضمن نکات لازم، تنظیم و به زندان ارسال می شود. در این فرض، واحد تقدیم و اجرای احکام زندان با درج مراتب در سابقه محکوم، در موقع مقتضی حکم را درباره محکوم اجرا و به محض شروع به اجرا، مراتب را به قاضی اجرای احکام اعلام می نماید. اما چنانچه، محکوم پس از استحضار از مفاد حکم، نسبت به آن اعلام اعتراض نمود، مراتب صورت جلسه و قاضی در ادامه صورت جلسه دستور می دهد: «... با توجه به اعتراض محکوم نسبت به حکم صادره، مقرر است: دفتر - پرونده جهت رسیدگی به اعتراض محکوم به دادگاه ارسال شود. محکوم به زندان اعاده و به اداره زندان اعلام شود، محکوم نسبت به حکم صادره اعتراض و پرونده جهت رسیدگی به اعتراض وی به دادگاه ارسال شده است.» با توجه به دستور صادره، محکوم به زندان اعاده، مراتب به اداره زندان اعلام و پرونده جهت رسیدگی به اعتراض محکوم به دادگاه ارسال می شود.

✓ نکته اول - ضرورت احتساب ایام بازداشت قبلی محکوم

مطابق تبصره ذیل ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی و نیز تبصره ذیل ماده ۲۹۵ قانون آئین دادرسی کیفری دادگاه های عمومی و انقلاب، چنانچه محکوم علیه قبل از صدور حکم لازم الاجرا به علت اتهام یا اتهامات مطروح در پرونده بازداشت شده باشد، مدت بازداشت قبلی از مقدار حبس او کسر خواهد شد. منظور از بازداشت قبلی، ایامی است که متهم قبل از صدور حکم قطعی و شروع به اجرای آن زندانی شده است و شامل هر نوع بازداشت اعم از بازداشت موقت یا بازداشت ناشی از عجز متهم از معرفی وثیقه یا معرفی کفیل درستی در وقت ۲۴ ساعته ضابطین است. در صورتی که متهم را نیز تا آن می شود. بنابراین بنابراین محکوم هر نوع بازداشت قبلی داشته باشد، در برگ اعلام محکومیت و معرفی نامه محکوم به زندان، این موضوع تصریح و تأکید می شود ایام بازداشت قبلی از مقدار حبس مورد حکم کسر شود.

✓ نکته دوم - طرز محاسبه میزان حبس

حکم دادگاه دایر بر تحمیل مجازات زندان بر متهم یا براساس روز است یا بر مبنای ماه و یا بر پایه سال. بنابراین باید به معنای روز و ماه و سال و مدت هر یک توجه نمود. مطابق ماده ۴۴۳ قانون آئین دادرسی مدنی دادگاه های عمومی و انقلاب، سال دوازده ماه، ماه سی روز، هفته هفت روز و روز (شبانه روز) بیست و

چهار ساعت است. بنابراین چنانچه حکم دادگاه براساس روز باشد، محاسبه مدت حبس و نگهداری محکوم در زندان بر مبنای روز (شبانہ روز) با توجه به ساعت معرفی محکوم به زندان خواهد بود. مثلاً اگر متهم، به تحمل ۱۰ روز زندان محکوم شده باشد و جهت تحمل کیفر، ساعت ۱۴ مورخ دهم اردیبهشت به زندان معرفی شده باشد، پایان زمان محکومیت ساعت ۱۴ مورخ بیستم اردیبهشت خواهد بود. در محکومیت های بر مبنای ماه باید توجه داشت که هر ماه ۳۰ روز است و ماه هائی که ۳۱ روز هستند نیز ۳۰ روز به حساب می آیند. بنابراین اگر متهم به تحمل شش ماه حبس محکوم شده است و برای تحمل کیفر اول فروردین به زندان معرفی گردید با توجه به اینکه هر ماه ۳۰ روز است جمعاً ۱۸۰ روز باید تحمل کیفر کند. در نتیجه تاریخ انقضاء حبس و آزادی وی (با توجه به اینکه شش ماه اول سال هر ماه ۳۱ روز است) ۲۴ شهریور ماه خواهد بود نه پانزده شهریور. در مورد اسفندماه، هرگز اسفند ماه ۳۰ روزه نیست و در صورتیکه یک ماه کامل بشمار می آید. بنابراین اگر متهم به تحمل یک ماه حبس محکوم شده باشد و اول اسفندماه به زندان معرفی شود تاریخ آزادی وی ۲۹ اسفندماه خواهد بود. چون در اینجا به یک ماه حبس محکوم شده بود. یک ماه بنا به صدق عرفی و اصل تفسیر به نفع متهم پایان ۲۹ اسفند است. (در سال هائی که اسفندماه ۲۹ روز باشد) اما اگر محکومیت متهم بر مبنای سال باشد، بر حسب اینکه سال را دوازده ماه شمسی به حساب آوریم و یا دوازده ماه ۳۰ روزه، نتیجه متفاوت خواهد بود. ۱۸ - منظور از آزادی مشروط تعریف آزادی مشروط

را بنویسید

✓ - تعریف آزادی مشروط:

۱۸) آزادی مشروط فرصت و مجالی است که فرد در حال حبس قبل از پایان دوره محکومیت از طرف دادگاهی که حکم به محکومیت او صادر، و با رعایت شرایطی که قانون مشخص کرده است به او اعطا می شود. و اگر در طول آزادی با رعایت قوانینی که بر او مقرر شده است، همچنین از خود رفتار پسندیده و مطلوب نشان دهد که معلوم شود او در مدت محکومیت جزایی بر او مؤثر بوده آزادی او قطعی خواهد شد. ۱۸) در این صورت قانون آزادی مشروط توانسته است که مجرم را که جرمی مرتکب شده به کیفر اعمالش برساند و هم یکی از ویژگیهای کیفر ارعاب و ترس و تحقیر است، مورد احرا درآورد و فردی که در مدت حبس اصلاح شده، دیگر نیازی به ادامه مجازات او نیست و او می تواند در محیط اجتماعی بیشتر از محیط زندان

رشد و پیشرفت کند و محکوم علیه آمادگی بیشتری برای بازگشت به جامعه و پذیرش در گروه را دارد پس از آزادی مشروط علاوه بر نفع فردی، منافع اجتماعی را نیز در نظر دارد و یکی از ابزارهای فردی کردن

مجازات است.^۲ ۱۴ - شرایط ماهوی آزادی مشروط را بنویسید؟ و بیان کنید آزادی مشروط ۵۰ سال قبل چه حکومتی عاری می‌گردد؟
✓ - شرایط ماهوی آزادی مشروط:

۱۹) در مورد محکومیت به حبس تعزیری، دادگاه صادرکننده حکم می‌تواند در مورد محکومان به حبس بیش

از ده سال پس از تحمل نصف و در سایر موارد پس از تحمل یک سوم مدت مجازات به پیشنهاد دادستان یا

قاضی اجرای احکام با رعایت شرایط مقرر در این ماده حکم آزادی مشروط را صادر کند. ۱۹۶

۱۹) الف - شامل کلیه محکومیت حبس تعزیری است^{۱۹} و قید اولین بار مرتکب حبس شده باشد که در قانون

سابق قید گردیده است در قانون جدید ۱۳۹۲ حذف گردیده است بنابراین مؤیدان مطلب میباشد که اگر

فردی برای هر مرتبه که محکوم به حبس می‌گردد میتواند از نظام آزادی مشروط آن استفاده نماید.

نکته ۱: استفاده از عفو مانع آزادی مشروط نیست. بنابراین اگر کسی به فرض به حداکثر مجازات جرمی

که ۱۰ سال حبس دارد محکوم شود و پس از عفو مجازاتش به ۷ سال تعلیق یابد، به شرطی می‌تواند از

آزادی مشروط استفاده کند که نصف ۱۰ سال یعنی ۵ سال حبس مقرر در حکم را تحمل کرده باشد. و

حبس ابد پس از تخفیف یا عفو محکوم علیه در صورت تبدیل آن به مجازات حبس تابع همین قانون خواهد

بود.

~~ب) شرایط مدت:~~
ب) شرایط مدت:

ب) شرایط مدت:

۲۰) محکوم علیه باید نصفی از مدت مجازات را در محکومیت بیش از ۱۰ سال و در دیگر جرایم یک سوم

مدت مجازات تحمل کرده باشد و حکم محکومیت هم باید در حال اجرا باشد. این محدودیت موجب آن

نیست که محکوم علیه نتواند قبل از انقضای نصف مدت درخواست آزادی مشروط نماید^{۲۰} امام حکم به آزادی

تا پایان گرفتن نیمی از مجازات است.

←

۲ - عباس زراعت، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی، ص ۱۰۳، ج سوم، انتشارات ققنوس، تهران ۱۳۸۴.

۲۰ - شرایط لازم جهت اعطای آزادی مشروط را بنویسید؟

۲۰) ۱- شرط دیگری از اعطای آزادی مشروط به زندانیان این است: «هرگاه در مدت اجرای مجازات مستمراً حسن اخلاق نشان داده باشد» (الف ماده ۵۲ قانون ۱۳۹۲) این روش از نظر قانونگذار به معنای اصلاح محکوم علیه تلقی شده و او را مستحق استفاده از آزادی مشروط می شناسند. (۲۰)

در قانون معیار سنجش اخلاق بیان نگردیده و فقط استمرار بیان شده است. به نظر می رسد منظور قانونگذار این است، که یکی زندانی باید مقررات زندان را رعایت کند و تنها از حالت ظاهری و موقتی یک زندانی نباید پی به وجود حسن اخلاق در او برد. ^۳ و اگر ما هم همانند بعضی کشورهای دیگر هیئتی از افراد متخصص به امور روانی و اجتماعی را مأمور رسیدگی به شکل تحولات شخصیت زندانی کنیم و از آنها بخواهیم که زندانیانی را که می توانند از آزادی مشروط استفاده کنند، تعیین نمایند، به فلسفه اعطای آزادی مشروط نزدیکتر خواهیم بود. ^۴

۲۰) ۲- هرگاه از اوضاع و احوال محکوم پیش بینی شود که پس از آزادی مرتکب جرم نخواهد شد (بند ب ماده ۵۸ قانون ۱۳۹۲). در این مورد و نیز شرط قبل باید با تأیید رئیس زندان محل گذراندن محکومیت و قاضی ناظر زندان و رئیس حوزه ی قضائی برسد اما در مورد اندیشه و افکار انسان به سهولت نمی توان به آن پی برد. احراز این شرایط امری بس مشکل است. تنها دلیلی که در این زمینه ملاک تشخیص دادگاه قرار می گیرد، محتویات پرونده ی کیفری و گزارش سازمان زندانها در مورد رفتار و اخلاق محکوم علیه در طی دوران اقامت در زندان است. مثل اینکه محکوم از خود مستمراً حسن اخلاق نشان دهد و در زندان معترض کسی نشود. و یکی از دلایل دیگری که محکوم علیه مرتکب تکرار جرم نشود بستگی به این دارد که دادگاه از وضعیت خانوادگی، اجتماعی و حرفه ی او در آینده اطلاعات دقیقی در دست داشته و کسب این اطلاعات ایجاد تأسیساتی نظیر مؤسسات مراقبتی دقیقی و معاضدنی ازادشدگان است که در حال حاضر سازمانهای زندانهای کشور دارای مرکزی به نام «مراقبت بعد از خروج» است. ^۵

- ۳ - دکتر هوشنگ شامبیاسی، حقوق و جزای عمومی، ص ۵۰۳، ج ۲، ج ۱۲، انتشارات مجد و ژوبین، تهران ۱۳۸۲.
- ۴ - دکتر پرویز صناعی، حقوق و جزای عمومی، ص ۸۱۷، ج ۱، انتشارات طرح نو، تهران ۱۳۸۲.
- ۵ - دکتر هوشنگ شامبیاسی، حقوق و جزای عمومی، ص ۵۰۴، ج ۲، ج ۱۲، انتشارات مجد و ژوبین، تهران ۱۳۸۲.

۲۰) ۳- شرط دیگر آزادی مشروط برای زندانیان این است «هرگاه تا آنجا که استطاعت دارد ضرر و زیانی که مورد حکم دادگاه یا مورد موافقت مدعی خصوصی واقع شده بپردازد یا قرار پرداخت آن را بدهد و در محازات حسس توأم با جزای نقدی مبلغ مذکور را بپردازد یا با موافقت رئیس حوزه ی قضائیه تریبی برای پرداخت داده شده باشد.»^{۲۰} (بند ج ماده ی ۵۳ قانون ۱۳۹۲) بنابراین جلب رضای مدعی خصوصی شرط استفاده از آزادی مشروط قانوناً نیست، ولی معمولاً دادگاه ها در پرونده هایی که شاکی دارد، در صورت عدم جلب رضای شاکی یا عدم پرداخت ضرر و زیان حکم به رد درخواست آزادی مشروط می دهند.^۶ اما ضرر و زیان مدعی خصوصی از جمله این شرایط است و اگر شاکی مدعی خصوصی باشد، در صورت عدم پرداخت آن بدهد، به هر تقدیر با متضرر از جرم مصالحه کند، لیکن جزای نقدی قابل مصالحه نیست ولی محکوم علیه می تواند با موافقت دادستان قراری برای پرداخت آن بگذارد.^۷

افلاس یا اعسار محکوم علیه مانع استفاده ی وی از آزادی مشروط با احراز شرایط دیگر نیست ولی باید اعسار یا افلاس مورد اعدا مورد قبول دادگاه قرار گرفته و منتهی به صدور حکم در این مورد شده باشد.

(بند ج ماده ی ۵۳) طبق تبصره ی ۱ ماده باید به تأیید قاضی مجری حکم برسد.

۲۱- تشریفات اعطای آزادی مشروط - شرایط شکل اعطای آزادی مشروط

خواهد بود!

الف) شرایط شکلی:

شرایط شکلی همان آیین اعطای آزادی مشروط می باشد و طبق ماده (۳۹):^{۲۱} (صدور حکم آزادی مشروط مشروط به پیشنهاد سازمان زندانها و تعیین مقامات یا دادیار ناظر خرداد ۱۳۸۰) همچنین این شرایط شامل زندان و دادستان با توجه به نظر مدیران زندان، انجمن حمایت از زندانیان و سایر اوضاع و احوال، پیشنهاد آزادی مشروط را می نمایند.^۸ شورای طبقه بندی زندانیان که رئیس زندان نیز عضوی از آن است، درباره شایستگی محکوم علیه نظر خود را بیان می کند. (بند ج ماده ۷۳ آئین نامه قانون و مقررات اجرای سازمان زندانها و

۶ - دکتر ایرج گلدوزیان، بایسته های حقوق و جزای عمومی، ص ۳۶۹، ج ۱۱، انتشارات میزان، تهران ۱۳۸۴.

۷ - دکتر محمد علی اردبیلی، حقوق و جزای عمومی ص ۲۰۲، ج ۲، ج ۱۱، انتشارات میزان، تهران ۱۳۸۰.

۸ - دکتر رضا نوربها، زمینه حقوق عمومی، ص ۴۳۰، ج ۱۳، انتشارات گنج دانش، تهران ۱۳۸۴.

اقدامات تأمینی و تربیتی کشور). البته دادگاه مکلف به پذیرش درخواست آزادی مشروط نیست و می تواند سازمان زندان را مربود اعلام کند و به نظر دکتر نوربها، باید با دلایل قانع کننده در حکمی که می دهد به رد پیشنهاد اقدام کندف هر چند قانون از این بابت تکلیفی مشخص نکرده است.

پس از آنکه حسن رفتار و سلوک زندانی در مدت اجرای حبس به تأیید رئیس زندان رسید و از افعال محکوم علیه پس از آزادی اطمینان حاصل کرد نام او را در سباز محکومان واجد شرایط آزادی مشروط به قاضی زندان و یا رئیس حوزه قضایی پیشنهاد می کند. قاضی حکم نیز پس از آنکه موافقت خود را در خصوص پرداخت جزای نقدی و ضرر و زیان ناشی از جرم اعلام کرد، از طریق رئیس حوزه قضایی از دادگاه صادر کننده حکم قطعی یا دادگاه جانشین تقاضای آزادی مشروط را خواهد کرد.

✓ (ب) مدت آزادی مشروط: **۲۲ - مدت زمان آزادی مشروط هم میزان می باشد؟**

در ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ق.م.ا تأکید شده است که: «مدت آزادی مشروط شامل بقیه مدت مجازات خواهد بود. ولی دادگاه می تواند مدت آن را تغییر دهد و در هر حال کمتر از ۱ سال و زیادتر از ۵ سال نخواهد بود جز در مواردی که بقیه مدت کمتر از ۱ سال باشد» که در این صورت مدت آزادی مشروط معادل بقیه حبس خواهد بود» طبق قانون سابق مدت آزادی مشروط را اصولاً شامل بقیه مدت مجازات می دانستند. لذا دادگاه می توانست به بقیه مدت حکم دهد، اما چنانچه دادگاه می خواست مدت آزادی مشروط را تغییر دهد مکلف بود مدت آزادی را بین ۱ تا ۵ سال تعیین کند. البته مدت آزادی ارتباطی با مدت محکومیت نداشت. قانون در حدود محکومیت‌های کمتر از ۱ سال به اصل کلی بقیه مدت رجوع می کرد.

هر چند این ماده اشکالات قانون سابق را بر طرف کرده اما ممکن است ایراد شود که قانون قبلی از نظر اینکه قلمرو مدت را کمتر محدود می کند و دست دادگاه را باز می گذارد دچار اشکال است، اما به نظر دکتر نوربها: اگر به منطق آزادی مشروط توجه کنیم آن را نوعی درمان رفتار مجرمانه بدانیم، (می توان گفت چنانچه دادگاهها در تشخیص خود علاوه بر صلاحیت، دقت کافی داشته باشند این اشکال قابل رفع است و در نهایت می توان گفت مدت آزادی مشروط را نمی توان کمتر از ۱ سال و بیشتر از ۵

سال تعیین کرد. اگر مدت حبس موضوع آزادی مشروط کمتر از ۱ سال باشد از شمول آزادی مشروط خارج شده است و دادگاه بعد از تعیین مدت آزادی مشروط نمی تواند آنرا تغییر دهد.

۲۳-۵) شرایط ضمن مدت آزادی مشروط: رایبوسیر؟

پس از اینکه تشریفات لازم جهت صدور حکم آزادی مشروط فراهم گردید پرونده به همراه پیشنهاد ارائه شده به دادگاه صدور کننده قطعی ارسال می شود. چنانچه پیشنهاد ارائه شده حاوی کلیه شرایط مندرج در قانون بوده و در این صورت دادگاه حکم آزادی مشروط زندانی را صادر خواهد کرد. مدت آزادی پس از صدور حکم قطعی آزادی مشروط اعاز می شود و باید زندانی شرایطی را که در ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی رعایت کند. ۱۳۹۲

۲۳) این شرایط از قبیل سکونت در محل معین یا خودداری از سکونت در محل معین یا خودداری از اشتغال به شغل خاص و معرفی نوبه ای خود به مراکز تعیین شده و امثال آن که در متن حکم قید می شود) اما خودداری از شغل خاص در تبصره بیان شده کمی مبهم به نظر می رسد. اما با توجه به اوضاع محکوم و اینکه در زمان ارتکاب به جرم به شغلی مشغول بوده و اینکه آیا شغلش در ارتکاب جرم او مؤثر بوده یا نه می تواند آن ملاک قرار گیرد. و قانون با بکار بردن عبارت (از قبیل ...) برخی از این شرایط عنوان کرده و مشخص است که دادگاه می تواند شرایط دیگری را نیز تعیین کند.^۹

۲۴-۵) شرایط لغو آزادی مشروط: رایبوسیر؟

ماده ۶۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ بیان شده است (... در صورت تخلف وی از شرایط مذکور یا ارتکاب به جرم مجدد برای بار اول ۱ تا ۲ سال به مدت آزادی مشروط وی اضافه می گردد و در صورت تکرار با ارتکاب یکی از جرایم عمدی موجب حد، قصاص، دیه یا تعزیر تا درجه ۷ علاوه بر مجازات جرم جدید مدت باقیمانده حبس نیز به اجرا در می آید در غیر اینصورت آزادی او قطعی است.) ۲۴

۹ - دکتر رضا نوربها، زمینه حقوق عمومی، ص ۴۳۷، ج ۱۳، انتشارات گنج دانش، تهران ۱۳۸۴.

اینکه آیا بعد از لغو آزادی مشروط چه در صورت تخلف و چه در صورت ارتکاب به جرم جدید محکوم علیه می تواند مجدداً درخواست آزادی مشروط نماید باید تامل به تفکیک شد. در صورت لغو به دلیل تخلف اشکالی وجود ندارد اما در صورت ارتکاب جرم جدید قبول مجدد با اشکال مواجه است. زیرا محکوم قبلاً به مجازات حبس محکوم شده و نحوه نگارش قانون نیز دلالت بر اجرای محکومیت و عدم پذیرش آزادی در چنین شرایطی است.^{۱۰} لذا می توان گفت به هر نحو که دادگاه از وقوع تخلف مطلع شود می تواند آزادی مشروط را لغو کند. اما به اعتقاد دکتر نوربهاء ضروری است که دادگاه به آزادی شده حداقل یک بار اخطار کتبی یا ابلاغ واقعی بنماید تا مطمئن شود که محکوم به تخلف خود را ادامه می دهد و در این صورت به لغو آزادی حکم دهد.

۵ - آثار و نتایج آزادی مشروط را بنویسید

(و آثار و نتایج آزادی مشروط:

۲۵
 ۱) آزادی مشروط مقدمه ی آزادی قطعی زندانی است) در این دوره محکوم علیه موقتاً از تحمل باقیمانده ی مدت مجازات حبس معاف می گردد. اگر مجازات اصلی دارای آثار تبعی باشد این آثار جریبان خواهد داشت و مجازات های تتمیمی مانند اقامت اجباری نیز همچنان به قوت خود باقی خواهد بود. مدت آزادی مشروط، از تاریخ قطعیت صدور حکم آغاز می شود. بدیهی است که مدت آزاد مشروط، علی القاعده شامل بقیه مدت مجازات خواهد بود. اما در قانون مجازات اسلامی قانونگذار در ماده ی (۵۹) مدت آزادی مشروط را به تشخیص دادگاه واگذار کرده است و مدت آن نیز، نباید از ۱ سال کمتر و از ۵ سال زیادتر باشد.^{۱۱}

۲۵
 از دیگر آثار آزادی مشروط می تواند این باشد که دادگاه نوعی نظارت بر رفتار فرد زندانی در طول دوره ی آزمایشی به عمل خواهد آورد) اگر دادگاه صادرکننده ی حکم محدودیتهایی را مانند معرفی نوبه ای زندانی آزاد شده به مراکز تعیین شده و امثال آن را پذیرفته باشد. خود به خود نوعی نظارت بر رفتار زندانی در طول دوره آزمایشی به عمل خواهد آمد. با تقویت اقدامات حمایتی و تمهید سیاست نظارت در این دوره احتمال

۱۰ - دکتر رضا نوربهاء، زمینه حقوق عمومی، ص ۴۳۹، ج ۱۳، انتشارات گنج دانش، تهران ۱۳۸۴.
 ۱۱ - محمد صالح ولیدی، کلیات حقوق و جزای عمومی ص ۵۰۷، ج ۱، انتشارات خورشید ۱۳۸۲.

اینکه زندانی آزاد شده سر بلند از این آزمایش بیرون آید زیاد است.^{۱۲} اما بعد از آزادی کامل و قطعی زندانی محکومیت کیفری او کماکان باقی در سجل کیفری او محفوظ خواهد ماند. اگر بعد از آزادی مرتکب جرم دیگری شود در حکم تکرار جرم در مورد او اجرا خواهد شد.

✓ - عفو محکوم

صرف نظر از ایرادات و اشکالاتی که به عفو و بخشودگی محکومان وارد شده است^{۱۳}، عفو یکی از نهادهای مهم و بسیار مورد استفاده در حقوق ما برای سقوط مجازات ها و مخصوصاً آزادی محکوم علیه از حبس است. عفو و بخشودگی از مجازات محکومان به حبس و سایر مجازات ها با بر خور داری از عفو و بخشودگی از تحمل کامل مجازات معاف و از زندان آزاد می شوند. مطابق ماده ۹۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، «عفو یا تخفیف مجازات محکومان، در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه یا مقام رهبری است.» رئیس قوه قضائیه برای بررسی درخواست ها و پیشنهادات عفو، کمیسیون مخصوصی تحت عنوان کمیسیون عفو و بخشودگی زیر نظر معاونت قضائی قوه قضائیه تشکیل داده است. اعضای کمیسیون، توسط رئیس قوه قضائیه به مقام معظم رهبری پیشنهاد و پس از تأیید معظم له برای مدت سه سال تعیین می شوند. چگونگی درخواست و پیشنهاد عفو محکومان، مطابق آئین نامه عفو و بخشودگی است. آئین نامه عفو و بخشودگی در تاریخ ۷۳/۹/۱۹ به تصویب رئیس قوه قضائیه و تأیید مقام معظم رهبری رسیده است و در حال حاضر، این آئین نامه مورد عمل است. در این گفتار، شرایط برخورداری از عفو، تشکلات و مقامات مسئول در عفو، بند، سندگ به درخواست عفو را بحث و بررسی می کنیم.

۲۶- شرایط برخورداری از عفو

بند اول - شرایط برخورداری از عفو

۲۶) الف - محکومیت قطعی ۲۶

با توجه به بند ۱۱ اصل یکصد و دهم قانون اساسی و ماده ۲۴ قانون مجازات اسلامی استفاده از عفو مخصوص محکومان است. یعنی کسی که به موجب حکم دادگاه صلاحیت دار به تحمل مجازات محکوم شده

۱۲ - دکتر محمدعلی اردبیلی، حقوق و جزای عمومی، ص ۲۵۳، ج ۱۱، انتشارات میزان، تهران ۱۳۸۵.

۱۳ سزار بکاریا، رساله جرایم و مجازات ها، ترجمه دکتر محمدعلی اردبیلی، ص ۸۶، نشر میزان، چاپ سوم، بهار ۱۳۷۷، تهران.

است و این حکم قطعی و لازم الاجرا گردیده است. بنابراین اولین شرط برخورداری از عفو این است که متهم، محکوم شده باشد و حکم صادره قطعیت یافته باشد.^{۱۴}

۲۶) ب- احراز مؤثر بوده عفو در مصالح فردی و اجتماعی (۲۶)

با توجه به بندهای یک و دو ماده نه آئین نامه عفو و بخشودگی، اصلاح مجرم و توجه به شخصیت محکوم و خانواده وی و توجه به ضرورت ها و مصالح اجتماعی، سیاسی و جغرافیائی، از جمله شرایطی است که کمیسیون عفو باید به آنها توجه داشته باشد. به عبارت دیگر با لحاظ تمامی معیارها و ضوابط گفته شده و اینکه عفو، تا چه اندازه بر روحیه و بازسازی محکوم تاثیر مثبت دارد، می توان محکوم را برخوردار از عفو دانست و چنانچه با لحاظ شخصیت محکوم و خانواده وی و سایر معیارهای گفته شده، نتوان برای اعطاء عفو تاثیر مثبتی یافت، محکوم برخوردار از عفو نمی شود.

۲۶) ج- پرداخت ضرر و زیان شاکی خصوصی (۲۶)

مطابق بند سه ماده آئین نامه عفو و بخشودگی حق الناس از شمول عفو مستثنی است. بنابراین محکوم جهت بهره مندی از عفو و بخشودگی باید ضرر و زیان شاکی خصوصی را پرداخت و یا ترتیبی برای پرداخت آن بدهد.

۲۷ - برابر آئین نامه عفو دادگستری از جرائم شامل عفو شده است؟

۲۶) د- مستثنی نمودن جرائم خاص (۲۶)

به موجب بند هفت ماده نه آئین نامه عفو و بخشودگی، یکی دیگر از شرایط برخورداری از عفو این است

که جرم ارتكابی، از قبیل (جاسوسی، ارتشاء، زنا، به عنف، آدم ربائی و سرقت مسلحانه نباشد.)^{۲۷}

۲۷) عفو و بخشودگی در مورد محکومان به قصاص و دیات چون حق الناس است از طرف حاکم اسلامی (ولی

فقیه) قابل اعمال نیست^{۲۷} در حدود نیز تابع شرایط خاصی است که در هر یک از حدود بیان شده است. اما در انواع مجازات های تعزیری و بازدارنده، مانند حبس و شلاق و جزای نقدی قابل اعمال است. بنابراین عفو خصوصی اختصاص به کیفر زندان ندارد. در همه کیفرهای تعزیری و بازدارنده تحت شرایط و ترتیبات خاصی

۱۴- اداره حقوقی قوه قضائیه، مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۱۹۴ مورخ ۱۳۶۹/۱/۱۵ اعلام نموده است: «عفو یا تخفیف مجازات وسیله مقام معظم رهبری مربوط به بعد از قطعیت احکام است.»

۲۸- تشکیلات و مقامات مسئول در خصوص مجازات عفو

که در آئین نامه کمیسیون عفو و بخشودگی مقرر گردیده است و نیز شرایطی که معمولاً در بخش نامه های عفو تعیین می شود، قابل اعمال است و باعث سقوط مجازات می شود.

✓ بند دوم- تشکیلات و مقامات مسئول در عفو

مطابق ماده دو آئین نامه مزبور، «کمیسیون عفو و بخشودگی در حد نیاز و به تشخیص^{۲۸} (در مراکز استان ها و شهرستان ها، هیأتی مرکب از رئیس دادگستری، قاضی تحقیق زندان (دادیار ناظر زندان) و رئیس زندان برای بررسی وضعیت متقاضیان عفو و اعلام نظر به کمیسیون، تشکیل خواهد داد. ریاست هیأت با رئیس دادگستری خواهد بود. تقاضاهای رسیده به کمیسیون عفو از ناحیه محکومان و خانواده آنان جهت بررسی و اعلام نظر به کمیسیون عفو، به رؤسای هیأت های مذکور در این ماده ارسال خواهد شد.»^{۲۸}

ماده ۳ آئین نامه مزبور مقرر نموده است: «هیأت های مذکور پس از انجام تحقیقات لازم و اخذ نظریه اداره اطلاعات در رابطه با گروهکها و محکومان امنیتی، و نظریه ستاد مبارزه با مواد مخدر در رابطه با محکومان مواد مخدر، و نظریه سازمان قضائی نیروهای مسلح در رابطه با محکومان نظامی، گزارش کاملی از وضعیت محکومان استان را به طور مستدل و مستند همراه با جمع بندی و پیشنهاد به کمیسیون عفو و بخشودگی ارسال می نمایند.»

^{۲۸} کمیسیون عفو و بخشودگی که در تهران تشکیل می شود متشکل از پنج نفر اشخاص آشنا به احکام شرع انور و قانون و تشکیلات قوه قضائیه است. اعضای کمیسیون توسط رئیس قوه قضائیه به محضر مقام معظم رهبری پیشنهاد و پس از تأیید ایشان، از سوی رئیس قوه قضائیه برای سه سال انتخاب می شوند^{۲۸} کمیسیون عفو به طور مرتب تشکیل جلسه داده و پیشنهادات واصله از هیأت های عفو مراکز استان ها و شهرستان ها را بررسی و در صورت تصویب، فهرست اسامی محکومان مورد نظر را توسط رئیس کمیسیون به رئیس قوه قضائیه تقدیم می نماید. (ماده ۴ آئین نامه) ریاست قوه قضائیه در صورت تأیید مصوبات کمیسیون عفو، فهرست اسامی مورد تصویب کمیسیون را حداقل ۱۵ روز قبل از یکی از مناسبت ها مقرر (مذکور در ماده ۸ آئین نامه) به محضر مقام معظم رهبری پیشنهاد و پس از اظهار نظر مقام معظم رهبری، نتیجه را جهت

اجرا به رئیس کمیسیون عفو اعلام می نماید. (ماده ۵ آئین نامه) سپس مراتب به دادسراهای مجری اعلام، تا مطابق

نظر اعلام شده اقدامات اجرایی متناسب به عمل آید. (ماده ۶ آئین نامه)

بند سوم - روند رسیدگی به درخواست عفو ✓

۲۹) چنانچه محکوم، درخواست عفو داشته باشد، باید درخواست خود را تنظیم و از طریق رئیس و یا دادیار

ناظر زندان برای طرح و در هیأت عفو مرکز شهرستان یا استان مربوطه ارسال نماید. درخواست عفو می توان

از طریق خانواده یا وکیل زندانی به هیأت عفو مربوط تقدیم شود. ۲۹

۲۹) همچنین از طریق قاضی اجرای احکام نیز می توان درخواست عفو را به هیأت عفو ارسال نمود (بنابراین

دادیار ناظر زندان و یا قاضی اجرای احکام در این مرحله صرفاً دستور ارسال درخواست به هیأت را صادر می

کنند و وظیفه دیگری ندارد. ۲۹) پس از وصول درخواست عفو به هیأت عفو، بررسی های لازم توسط هیأت انجام

و چنانچه متقاضی حائز شرایط مندرج در ماده ۹ آئین نامه تشخیص داده شد، فرم مخصوص درخواست عفو

تنظیم می شود (این فرم که توسط قوه قضائیه تهیه و در اختیار هیأت های عفو شهرستان ها و مراکز استان

ها قرار داده شده است دارای چندین قسمت است. در قسمت الف، مشخصات سجلی و محکومیت محکوم و

در قسمت ب، سابقه بازداشت یا محکومیت محکوم با نام مستعار، (اگر با نام مستعار سابقه بازداشت یا

محکومیت دارد) در قسمت ج، سوابق استفاده از عفو (چنانچه سابقه استفاده از عفو دارد) در قسمت د،

نظریه نمایندگان اداره اطلاعات (در خصوص گروهک ها و محکومان امنیتی و سیاسی) و ستاد مبارزه با

مواد مخدر (در ارتباط با محکومان جرائم مواد مخدر) و سازمان قضائی نیروهای مسلح (در ارتباط با

محکومان دادگاه های نظامی) به طور مستدل قید می شود. در قسمت ه، جهات درخواست عفو توسط

هیأت عفو درج می شود. بدین صورت که هر یک از اعضای هیأت به طور مجزا نظر خود را نوشته و امضاء

می کند. (هیأت مرکب از رئیس زندان و قاضی ناظر زندان و رئیس دادگستری شهرستان و در مرکز استان

رئیس کل دادگستری استان است) چنانچه هیئت، مربوط به شهرستان باشد، رئیس کل دادگستری مرکز

استان نیز به طور مجزا نظر خود را در قسمت و، مرقوم می نماید.

۳۰- در ارتباط با عفو قاضی اجرای احکام جرم و طائفی بر عهد و در صورت صیغ (در)

در قسمت ز، ضمائم فرم درخواست عفو که رأی نهائی و رضایت نامه مدعی و یا شاکی خصوصی (در مواردی که پرونده شاکی خصوصی دارد) و سایر ضمائم از قبیل نامه درخواست عفو و سوابق اجتماعی و خانوادگی و نیز سوابق پزشکی و روان پزشکی (اگر موجود باشد) و غیره، علامت زده شده و این مدارک پیوست فرم عفو می شود.

معمولاً قسمت های «الف» و «ب» و «ج» فرم درخواست عفو توسط قاضی اجرای احکام تکمیل شده و مدارک و ضمائم نیز به دستور وی از پرونده تصویر برداشته شده و پیوست می شود. قسمت های «د» و «ه» و «و» نیز توسط مسئولین مربوطه تکمیل و سپس این فرم به ضمیمه مدارک گفته شده، به دستور رئیس دادگستری مربوطه (رئیس هیئت عفو) به کمیسیون عفو مستقر در تهران ارسال می شود.

با توجه به مطالب گفته شده (در ارتباط با درخواست عفو محکوم، قاضی اجرای احکام بدو دو وظیفه عمده بر عهده دارد: اول اینکه درخواست عفو زندانی را از هر طریقی که واصل شد، قبول نموده، ثبت و پیوست پرونده نماید. دوم اینکه اطلاعات خواسته شده در فرم درخواست عفو را از پرونده مربوطه استخراج و با توجه به محتویات پرونده، قسمت های «الف» و «ب» و «ج» و «ز» را تکمیل و جهت طرح در هیأت عفو، نزدی رئیس دادگستری ارسال نماید) ^{۳۰} پس از اینکه هیأت عفو محل محکومیت با نظر مثبت، فرم عفو و پیوست ها را برای کمیسیون عفو ارسال نمود، کمیسیون بررسی های لازم را به عمل آورده و در صورت موافقت، فهرست اسامی متقاضیان قبول شده را برای رئیس قوه قضائیه ارسال و نامبرده پس از موافقت، فهرست را نزد رهبر معظم انقلاب برده و پس از موافقت معظم له و اعلام عفو به مناسبت پیش آمده (مناسبت های عفو در ماده ۸ آئین نامه بیان شده است)، مراتب را به کمیسیون اعلام و کمیسیون نیز نتیجه حاصله را به دادسرای مجری حکم (واحد اجرای احکام دادسرا) اعلام می نماید.

پس از وصول نامه کمیسیون عفو مبتنی بر اعلام موافقت با عفو محکوم، مراتب توسط قاضی اجرای احکام صورت مجلس گردیده و در پرونده درج، چنانچه باقی مانده حبس محکوم مورد عفو مقام مسئول رهبری قرار گرفته باشد قرار موقوفی اجرا صادر و طی شرحی به رئیس زندان دستور می دهد، با توجه به اینکه باقی مانده حبس محکوم مورد عفو مقام معظم رهبری قرار گرفته است، چنانچه محکوم به لحاظ

دیگری بازداشت نباشد، فوراً از زندان آزاد و نتیجه اعلام شود. چنانچه به موجب فرمان عفو، بخشی از حبس مورد عفو قرار گرفته باشد، مراتب به رئیس زندان اعلام و دستور داده می شود، موضوع در سوابق مربوطه درج و با کسر مدت زمان مورد عفو، به محض انقضای باقی مانده حبس، چنانچه محکوم به لحاظ دیگری بازداشت نباشد، از زندان آزاد و نتیجه اعلام شود.

چنانچه هیأت یا کمیسیون عفو با درخواست عفو محکوم مخالفت نماید، نتیجه به واحد اجرای احکام مربوطه اعلام می شود. در این صورت قاضی اجرای احکام وظیفه دارد، طی شرحی به زندان اعلام نماید که درخواست عفو محکوم مورد قبول هیأت یا کمیسیون (حسب مورد) واقع نشده است. نتیجه به زندانی نیز ابلاغ شود.

۳۱ - منظور از جزای نقدی چیست توضیح دهید؟

✓ اجرای حکم جزای نقدی

جزای نقدی یکی از مجازات های اصلی تعزیری و بازدارنده در حقوق ایران است که جزء کیفرهای مالی محسوب و به موجب آن متهم، به پرداخت مبلغی وجه رایج به صندوق دولت ملزم می شود به عبارت دیگر جزای نقدی (عبارتست از اجبار محکوم علیه به پرداخت مبلغی وجه نقد. ^{۳۱}) جزای نقدی، در زمره مجازات های تعزیری و بازدارنده است، ^{۳۱} جزای نقدی در ماهیت، دین به دولت نیست بلکه نوعی مجازات است که در قبال ارتکاب برخی اعمال مجرمانه بر شخص مجرم تحمیل می شود و منشاء آن حکم دادگاه است. مطابق ماده یک این قانون، هر کس به تأدیه جزای نقدی محکوم شود و آن را نپردازد به دستور دادستان، به ازای هر پانصد ریال با کسر یک روز بازداشت می گردد. در اجرای حکم به جزای نقدی، میزان محکوم به باید به حساب خزانه دولت واریز و برگ رسید آن پیوست پرونده شود.

نحوه اجرای جزای نقدی در حالت تمکین محکوم

در مرحله اجرای حکم چندین حالت متصور است:

۱- محکوم با وکیلش حضور دارند

۲- محکوم با سپردن تأمین آزاد است

۳- محکوم در زندان بسر می برد

۴- محکوم متواری است

۱- محکوم با وکیلش حضور دارند- در این حالت محکوم خودش یا وکیلش در واحد اجرای احکام حاضر بوده و جهت اجرای حکم و پرداخت جزای نقدی اعلام آمادگی نماید، شماره حساب مربوط به خزانه دولت در اختیار وی قرار داده می شود تا در اسرع وقت نسبت به واریز جزای نقدی به حساب خزانه اقدام و رسید را تحویل اجرای احکام نماید.

✓ - محکوم با سپردن تأمین آزاد است ← اخصار ← جلب و وثیقه نزار

در حالتی که محکوم با سپردن تأمین آزاد است، با تنظیم و ارسال احضارنامه، از محکوم درخواست می شود به محض وصول احضارنامه، در اسرع وقت نسبت به پرداخت جزای نقدی مقرر اقدام و برگ رسید را تحویل اجرای احکام نماید. در صورت ابلاغ احضاریه و عدم اقدام محکوم، دستور جلب وی صادر و هم زمان به وثیقه گذار یا کفیل وی اخطار می شود، محکوم را جهت اجرای حکم تحویل دهد. در هر صورت پس از حضور یا جلب محکوم چنانچه جزای نقدی مقرر پرداخت و برگ رسید آن ارائه گردید، مراتب صورت مجلس گردیده و از تأمین مأخوذه رفع اثر به عمل می آید. پس از اطمینان از رفع اثر از تأمین، پرونده از آمار کسر و بایگانی می شود.

۱- در صورتی که پرداخت نماید و بدلیل گذرک در زندان بنابر آراء و نظر

✓ - محکوم در زندان بسر می برد

در این حالت، موضوع محکومیت متهم به زندان اعلام و دستور داده می شود به محکوم علیه اعلام نماید در هر صورت چنانچه محکوم جزای نقدی را پرداخت و برگ رسید آن ارائه نمود چنانچه به لحاظ دیگری بازداشت نباشد، بلافاصله از زندان آزاد و پرونده اجرائی نختومه می گردد. احضار محکوم به واحد اجرای احکام به منظور اجرای حکم بلامانع است.

۱- جلب

✓ - محکوم متواری است.

(۱)

در صورتی که محکوم متواری باشد، ابتدا نسبت به صدور دستور جلب وی اقدام و پرونده مقید به وقت

(۲)

نظارت می گردد. پس از اینکه محکوم جلب و اعزام گردید در صورت پرداخت جزای نقدی مراتب صورت

(۳)

مجلس و چنانچه اقدام دیگری متصور نباشد، پرونده از امار کسر و بایگانی و محکوم بلاقید آزاد می گردد.

چنانچه محکوم علیه پس از لازم الاجرا شده حکم، جزای نقدی را نپردازد و اظهار نماید مالی برای پرداخت

آن دارد و برای مرجع مجری حکم هم خلاف این اظهار سلم نباشد، طبق دستور مرجع صادرکننده حکم در

ازاء هر پنجاه هزار ریال یک روز بازداشت می شود.

✓ - نحوه اجرای جزای نقدی در حالت عدم تمکین محکوم

پس از صدور حکم و لازم الاجرا شدن آن و ارسال پرونده به اجرای احکام و با وصف عدم ایراد و اشکال در

(۱)

حکم صادره، چنانچه محکوم همراه پرونده اعزام نشده و حضور ندارد اولین اقدام برای اجرای حکم، احضار

(۲)

محکوم است. چنانچه محکوم با سپردن تأمین آزاد است یا در زندان بسر می برد احضار و چنانچه متواری

است جلب و در هر صورت پس از حضور محکوم، قاضی اجرای احکام حضور وی را صورت مجلس نموده و به

وی اعلام می کند، با توجه به حکم صادره، مبلغ جزای نقدی را به حساب خزانه دولت واریز و برگ رسید آن

را ارائه نماید. چنانچه محکوم اظهار نماید، مالی برای پرداخت آن ندارد، مراتب در صورت مجلس قید و به

امضای محکوم می رسد.

✓ در اینجا یکی از این دو حالت متصور است:

۱- اظهار محکوم مبنی بر عدم تمکین از پرداخت جزای نقدی به لحاظ عدم وجود دلیل برخلاف آن،

حمل بر صحت و مسلم تلقی می گردد.

۲- اظهار محکوم مبنی بر عدم تمکین از پرداخت جزای نقدی به لحاظ وجود دلیل برخلاف آن، کذب و

بی اساس تلقی می گردد.

با توجه به اینکه مقررات و تشریفات اجرائی هر یک از این دو حالت متفاوت است، هر یک را به طور مجزا

شرح می دهیم.

۱-۱-۱- عدم تمکین محکوم محمول بر صحت تلقی شود

مطابق ماده یک آئین نامه اجرائی موضوع ماده ۶ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۷۸/۵/۲۶ رئیس قوه قضائیه، «چنانچه محکوم علیه پس از لازم الاجرا شدن حکم، جزای نقدی را نپردازد و اظهار نماید مالی برای پرداخت آن ندارد و برای مرجع مجری حکم هم خلاف این اظهار مسلم نباشد، طبق دستور مرجع صادر شده عدم در نزاء هر پنجاه هزار ریال (پنج هزار تومان) یک روز باداشت می شود.»

بنابراین، چنانچه برای قاضی اجرای احکام، خلاف اظهار محکوم (مبنی بر عدم تمکین از پرداخت جزای نقدی) مسلم نباشد، طبق ماده یک آئین نامه ناظر بر ماده یک قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۷۷/۸/۱۰ مجلس شورای اسلامی، پرونده جهت صدور دستور بازداشت بدل از جریمه، باید به مرجع صادرکننده حکم ارسال شود.

مطابق تبصره دو ماده یک آئین نامه، منظور از مرجع صادرکننده حکم، در هر حال مرجع بدوی است که حکم زیر نظر او اجرا می شود. در اجرای این تکلیف قانونی قاضی اجرای احکام ذیل صورت مجلس تنظیمی می نویسد: «با توجه به اظهار محکوم، مبنی بر عدم تمکین از پرداخت جزای نقدی و اینکه خلاف این اظهار برای این مرجع مسلم نیست، دستور می دارد، پرونده در اجرای ماده یک آئین نامه اجرائی موضوع ماده ۶ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی ناظر بر ماده یک قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی به دادگاه بدوی صادرکننده حکم ارسال شود.»^{۱۵}

پس از صدور این دستور، پرونده به دادگاه ارسال و چنانچه محکوم فاقد تأمین باشد، تحت مراقبت مأموران فرار داده می شود.

۱۵- به نظر می رسد با توجه به تشکیل دادرسی و اینکه در نظام دادرسی، اجرای حکم بر عهده دادرسی است، ارسال پرونده به دادگاه برای صدور دستور بازداشت بدل از جزای نقدی لغو و بی فایده است و قانون در این زمینه باید اصلاح شود.

پس از اینکه پرونده به نظر قاضی دادگاه صادرکننده حکم رسید، به صورت فوق العاده و با قید فوریت، رسیدگی و دستور لازم را صادر و در پرونده فید می نماید. پرونده بدون فوت وقت به واحد اجرای احکام اعاده و با توجه به دستور صادره، قاضی اجرای احکام، ضمن اعزام محکوم به زندان، طی شرحی، خطاب به اداره زندان، با درج مشخصات کامل محکوم، نوع اتهام، میزان محکومیت و علت بازداشت (عجر محکوم از پرداخت جزای نقدی)، میزان مدتی که محکوم باید در زندان بسر برد را تصریح و در پایان اضافه می نماید: پس از تحمل محکومیت و انقضای حبس، چنانچه به علت دیگری بازداشت نباشد، فوراً آزاد و نتیجه گزارش شود.

با توجه به ماده یک قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی، میزان مدت حبس بدل از جزای نقدی بر مبنای هر پنجاه هزار ریال، یک روز محاسبه می شود که البته این مبلغ ثابت نبوده و مطابق تبصره ذیل ماده یک قانون مزبور، مبلغ مذکور در ماده یک به تناسب تورم، هر سه سال یک بار به پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب رئیس قوه قضائیه تعدیل خواهد شد. بر این اساس، مبلغ مذکور در ماده یک در سال ۱۳۸۱ به موجب بخش نامه شماره ۱۲۵۲۳ - ۱۳۸۱/۶/۲۷ رتیسقوده قضائیه به مبلغ یکصد هزار ریال افزایش یافت.^{۱۶}

در حال حاضر در این بخش نامه، تاریخ اجراء ۸۱/۵/۲۶ اعلام شده بود که متعاقباً طی بخش نامه شماره ۱۳۳۹۴ - ۸۱/۷/۱۵، مقرر گردید مفاد بخش نامه قبلی از تاریخ ۱۳۸۱/۱/۱ اجرا شود. بنابراین در حال حاضر میزان مدت حبس بدل از جزای نقدی بر مبنای هر یکصد هزار ریال یک روز محاسبه می شود. و در حال حاضر بر مبنای هر سی هزار تومان یک روز محاسبه می گردد.

البته این قاعده در جرائم مواد مخدر قابل اعمال نیست و با توجه به اینکه در خصوص جرائم مواد مخدر، قانون خاص وجود دارد، باید به همان قانون خاص استناد کرد و حکم مذکور در ماده یک قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی و تبصره آن و به تبع، بخش نامه های فوق الاشعار، قابل تسری به بازداشت های بدل از جزای نقدی در جرائم مواد مخدر نیست.

۱۶ - روزنامه رسمی، شماره ۱۶۷۶۸ مورخ ۱۳۸۱/۶/۳۱.

در خصوص جرائم مواد مخدر ماده ۳۱ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن مصوب ۱۳۷۶/۱۸/۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام که هم از جهت خاص بودن و هم از نظر مصوب مجمع بودن مقدم به قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۷۷ مجلس شورای اسلامی است، مقرر داشته: «محکومانی که قادر به پرداخت تمام یا بخشی از جریمه نقدی مورد حکم نباشند باید به ازای هر ده هزار ریال یک روز در زندان های نیمه باز و باز و یا مراکز اشتغال و حرفه آموزی اقامت نمایند، در صورتی که طرز کار و رفتار محکومان در مدت اقامت مذکور شایسته باشد بنا به تقاضا و تشخیص مسئولان اداره مراکز و موافقت اجرای احکام، مبلغ فقهی به ازای هر روز، سست تا پنجاه هزار ریال محاسبه می شود.»^{۱۷}

اگر چه به نظر می رسد با توجه به زمان تصویب این قانون و تورم فوق العاده سال های اخیر، مبلغ ده هزار ریال برای یک روز بازداشت بسیار ناچیز است و مناسب است که قانون گذار در این خصوص هر چه سریعتر قانون را اصلاح و میزان مبلغ مذکور را متناسب با تورم موجود افزایش دهد، با این حال تا زمانی که قانون اصلاح نشده است، بر همین مبنا باید اقدام شود و با بخش نامه و یا دستورالعمل نمی توان نص قانون را تغییر داد و برخلاف آن عمل کرد.^{۱۸} کما اینکه قواعد مقرر در تبصره های ماده مذکور مخصوص جرائم مواد مخدر است و قابل تسری به سایر جرائم نیست.

در تبصره یک ماده مزبور، موضوع تسقیط جزای نقدی، در جرایم مواد مخدر را تشریح نموده که این قاعده در بخش جرائم عادی وجود ندارد و در تبصره دو، طول مدت حبس بدل از جزای نقدی را حداکثر ده سال قرار داده است در حالی در غیر از جرائم مواد مخدر این مدت براساس قسمت اخیر ماده یک قانون:

۱۷ - اداره حقوقی قوه قضائیه، طی نظریه شماره ۷۸/۲/۴/۷/۸۷۰، حکم مقرر در ماده یک قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۷۷ مجلس شورای را قابل تسری به جرائم مواد مخدر نداشته و با استناد به نظریه تفسیری شماره ۲۱۸ ه مورخ ۷۲/۷/۲۴ شورای نگهبان اعلام داشته: «قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۷۷ مجلس شورای اسلامی نمی تواند ناسخ یا مخصص ماده ۳۱ قانون مبارزه با مواد مخدر اصلاحی ۱۳۷۶ باشد».

۱۸ - دیوان عدالت اداری، بخش نامه ۱۱۲۱۸-۱۲/۱۰/۷۷ معاون اجرایی رئیس قوه قضائیه، معشر بر شمول ماده یک قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی به محکومان مواد مخدر را مغایر قانون تشخیص داده و ابطال نموده است. (رأی هیأت عمومی دیوان به شماره ۲۸-۲۱ مورخ ۱۳۷۹/۱/۲۸ منتشره در روزنامه رسمی)

نحوه اجرای محکومیت های مالیف پنج سال است. به علاوه بازداشت بدل از جزای نقدی در غیر از جرائم مواد مخدر ف از حداکثر مدت حبس مقرر در قانون برای آن جرم بیشتر نخواهد شد.

در اینجا برای توضیح قسمت اخیر ماده یک قانون نحوه اجرای محکومیت های مالیف فروض مختلفی را با

ذکر مثال بیان می کنیم:

۱- مجازات جرم ارتكابی صرفاً پرداخت جزای نقدی است.

در این صورت محکومی که به لحاظ عجز از پرداخت جزای نقدی بازداشت می شود معادل هر صد هزار ریال یک روز، بازداشت می شود. مثلاً اگر مجازات جرم ارتكابی، پرداخت ده میلیون ریال جزای نقدی باشد، حبس بدل از جزای نقدی، صد روز خواهد بود. و اگر مجازات جرم ارتكابی به صور مثال، دویست میلیون ریال باشد، حبس بدل از جزای نقدی، پنج سال خواهد بود نه بیشتر.

۲- مجازات جرم ارتكابی حبس یا پرداخت جزای نقدی است.

در این فرض، چنانچه دادگاه محکوم را به پرداخت جزای نقدی محکوم کند، بازداشت بدل از پرداخت جزای نقدی از حداکثر مدت حبس مقرر بیشتر نخواهد شد. مثلاً اگر مجازات جرم ارتكابی، شش ماه حبس و یا پرداخت جزای نقدی به مبلغ بیست میلیون ریال باشد و دادگاه از این دو، مجازات جزای نقدی را برگزیند و متهم را به پرداخت بیست میلیون ریال جزای نقدی محکوم کند، بدل از حبس. شش ماه خواهد بود نه دویست روز.

۳- مجازات جرم ارتكابی صرفاً حبس است.

چنانچه مجازات جرم ارتكابی، صرفاً حبس باشد لکن دادگاه از باب تخفیف حبس را به پرداخت جزای نقدی تبدیل و متهم را به پرداخت جزای نقدی محکوم نماید، بازداشت بدل از حبس نباید بیشتر از حداکثر مدت حبس شود. به طور مثال، اگر مجازات جرم ارتكابی، دو سال حبس باشد و دادگاه از باب تخفیف بجای حبس، متهم را به پرداخت جزای نقدی به مبلغ یکصد میلیون ریال محکوم نماید، بازداشت بدل از این جزای نقدی، دو سال خواهد بود نه بیشتر.

مثال دیگر: اگر مجازات جرم ارتكابی ده سال حبس بود و دادگاه از باب تخفیف متهم را به پرداخت جزای نقدی به مبلغ سیصد میلیون ریال محکوم نماید، بازداشت بدل از این جزای نقدی دو سال خواهد بود نه بیشتر.

مثال دیگر: اگر مجازات جرم ارتكابی ده سال حبس بود و دادگاه از باب تخفیف متهم را به پرداخت جزای نقدی به مبلغ سیصد میلیون ریال محکوم نمود، بازداشت بدل از حبس پنج سال خواهد بود نه بیشتر.

۴- مجازات جرم ارتكابی سلاق تعزیری است.

د. ا. فرض، چنانچه متهم به جاز، تحملاً، سلاقاً، (از باب تخفیف) به پرداخت جزای نقدی به مبلغ سیصد میلیون ریال محکوم گردید، بازداشت بدل از جزای نقدی، سی روز خواهد بود.

در پایان این بحث این نکته را متذکر می شویم که مطابق ماده ۸ آئین نامه، اگر محکوم علیه در اداء جزای نقدی بازداشت شود و در جریان اجرای حکم، مالی از او بدست آید که بتوان باقی مانده جزای نقدی را استیفاء نمود، مال مذکور توقیف و اقدامات اجرائی در این خصوص معمول و از محکوم علیه رفع بازداشت می شود.

بند دوم - عدم تمکین محکوم معمول بر صت تلقی نشود

مطابق ماده ۳ آئین نامه، چنانچه محکوم علیه جزای نقدی مقرر در حکم را نپردازد اما مالی (منقول یا غیر منقول) غیر از مستثنیات دین از او به دست آید که بتوان تمام یا قسمتی از جزای نقدی را استیفاء نمود به دستور مرجع مجری حکم، آن مال بوقیف و معادل وجه نقد از آن ضبط و به حساب خزانه دولت پرداخت می شود. ترتیبات اجرائی در این بند، بدین صورت است که پس از حضور محکوم نزد قاضی اجرای احکام، حضور وی صورت مجلس گردیده و به وی اعلام می شود، جزای نقدی مقرر در حکم را بپردازد و برگ رسید آن را ارائه نماید.

چنانچه محکوم، اعلام نماید، علیرغم تمکن مالی حاضر به پرداخت جزای نقدی نیست و یا اینکه بگوید، به دلیل عدم تمکن مالی قادر به پرداخت جزای نقدی نمی باشد، لکن دلائل و یا قراین و اماراتی در دست باشد که دروغ بودن این ادعا را مسلم نماید قاضی اجرای احکام، آن دلائل و یا قراین و امارات را به وی

گوشترزد و اخطا می کند، با توجه به اینکه ادعایش مبنی بر عدم تمکن مالی کذب می باشد، چنانچه نسبت به پرداخت جزای نقدی اقدام نکند، اموالش توقیف و از طریق فروش آنها، معادل جزای نقدی و هزینه های اجرائی از آن استیفاء خواهد شد. پس از اخطار قاضی اجرای احکام، چنانچه محکوم تسلیم شد و جزای نقدی را پرداخت نمود، حکم اجرا شده و پرونده مختومه می گردد. اما اگر باز هم تسلیم نشد و با این ادعا که تمکن مالی ندارد از پرداخت جزای نقدی استنکاف نمود، مراتب در صورت مجلس قید و به امضای محکوم می رسد. در این وضعیت چون تمکن مالی محکوم برای قاضی مجری حکم مسلم شده است پرونده به دادگاه صادرکننده حکم ارسال نمی شود، چون ارسال پرونده به دادگاه به منظور صدور دستور بازداشت محکوم به لحاظ عدم پرداخت جزای نقدی، مشروط به این است که محکوم تمکن مالی لازم را برای تأمین و پرداخت جزای نقدی ندارد و ادعایش مبنی بر عدم تمکن مالی صحت داشته و خلاف آن ثابت نشده باشد. بنابراین اتخاذ تصمیم در این حالت بر عهده قاضی اجرای احکام است که مطابق ماده ۳ آئین نامه اجرائی شرح زیر اقدام می نماید:

✓ الف- چنانچه مال شناسائی شده از محکوم به صورت وجه نقد باشد، بلافاصله قاضی اجرای احکام دستور می دهد معادل جزای نقدی از آن وجه نقد ضبط و به حساب خزانه دولت واریز شود. وجه نقد متعلق به محکوم، ممکن است در اختیار خودش باشد، ممکن است به حساب محکوم در بانک موجود باشد. در صورت اول، قاضی اجرای احکام دستور می دهد، مأموران انتظامی با توسل به زور، مبلغ جزای نقدی را از محکوم اخذ نمایند. در صورت دوم، به بانک دستور می دهد، معادل جزای نقدی از حساب محکوم برداشت شود. پس از اخذ و یا ضبط وجه نقد معادل جزای نقدی وجه حاصله به حساب خزانه دولت واریز و برگ رسید آن پیوست پرونده گردیده، چنانچه اقدام دیگری متصور نباشد، پرونده از اما کسر و بایگانی می شود.^{۱۱}

✓ ب- چنانچه مال شناسائی شده از محکوم، مال منقول از قبیل اتموبیل، طلاجات، عتیقه جات، فرش و سایر اقلام اموال منقول باشد، قاضی اجرای احکام با مأموران انتظامی دستور می دهد، مال مورد نظر را توقیف و از دسترس محکوم خارج و در محل امنی نگهداری و یا تحویل شخص معتبر و شناخته شده ای به

عنوان حافظ دهند و گزارش اجرای دستور به ضمیمه صورت مجلس تحویل اموال را جهت درج در پرونده ارائه نمایند.

در این حالت چون فروش مال محکوم تابع تشریفات تعیین قیمت توسط دو نفر کارشناس و نشر آگهی و انجام مزایده است و این اقدامات در بخش اجرای احکام مدنی بهتر و روان تر انجام می شود، معمولاً قضات اجرای احکام کیفری، انجام این تشریفات را بر عهده واحد اجرای احکام مدنی قرار می دهند.^{۲۰} در نتیجه پس از اینکه مال شناسائی شده توقیف شد، مراتب طی شرحی به واحد اجرای احکام مدنی اعلام تا به اعمال تشریفات قانونی، مطابقت مقدمات مذکور در آئین نامه نحوه اجرای محکومیت مالیه، مال را بفروش رسانیده و از وجوه حاصله معادل جزای نقدی مقرر را به حساب خزانه دولت واریز و برگ رسید آن را تحویل اجرای احکام کیفری دهند و پس از کسر هزینه های اجرائی، چنانچه مازدای داشته باشد به محکوم مسترد نمایند. در این حال پرونده اجرائی تا اجرای دستور، مقید به وقت نظارت می شود.

ج- چنانچه مالی شناسائی شده از محکوم، مال غیر منقول باشد، بلافاصله قاضی اجرای احکام به اداره ثبت اسناد و املاک مربوطه دستور می دهد، ملک توقیف و از نقل و انتقال آن جلوگیری به عمل آید. سپس مراتب را طی شرحی به واحد اجرای احکام مدنی اعلام تا با اعمال تشریفات قانونی ملک را بفروش رسانیده و معادل جزای نقدی مورد حکم را به صندوق دولت واریز و برگ رسید آن را تحویل اجرای احکام کیفری دهند و پس از کسر هزینه های اجرائی، چنانچه مازدای داشته باشد به محکوم مسترد و نتیجه را اعلام نمایند.

نکات پایان گفتار

نکته اول- ضرورت تحقیق راجع به وضعیت مالی محکوم در موضع شک

در مواردی که تمکن یا عدم محکوم از پرداخت جزای نقدی محرز باشد طبق ترتیبات و قواعد گفته شده، اقدام اجرائی متناسب به عمل می آید، لکن اگر قاضی اجرای احکام نسبت به اظهار محکوم، مبنی بر عدم تمکن مالی شک داشته باشد بدین صورت که قراین و اماراتی دال بر تمکن و ملائت محکوم در دست دارد

لکن این قرائن و امارات به حدی نیست که برای وی اطمینان آور باشد. در این صورت قبل از اتخاذ تصمیم، باید تحقیقات مقتضی را به عمل آورد تا به علم و اطمینان برسد. چون تا وضعیت مالی محکوم مشخص نشود و ملائت و یا عدم ملائت وی احراز نگردد، نمی توان تصمیم متناسب با آن وضعیت را اتخاذ نمود. چنانچه انجام تحقیقات نیاز به زمان داشته باشد در صورتی که محکوم دارای تأمین است، موقتاً با همان تأمین سپرده شده آزاد می شود تا نتیجه تحقیقات روشن شود.

اما اگر محکوم فاقد تأمین باشد، چه باید کرد؟ آیا قاضی اجرای احکام می تواند برای وی قرا تأمین صادر نماید؟ آیا می توان بدون اخذ تأمین محکوم را آزاد کرد؟

به نظر می رسد هیچ یک از این دو راه حل متکی به قانون و صحیح نیست. راه حل پیشنهادی این است: با توجه به ماده یک آئین نامه، تا زمانی که خلاف اظهار محکوم، مسلم نشده باشد، ادعایش دایر بر عدم تمکین و فقدان دارائی، حمل بر صحت تلقی شده و اقدامات اجرائی متناسب (ارسال پرونده به دادگاه برای صدور دستور بازداشت بدل از جزای نقدی) به عمل می آید. سپس تحقیقات مقتضی انجام می شود. چنانچه در تحقیقات بعدی، خلاف اظهار محکوم مسلم گردید، طبق ماده ۸ آئین نامه، مال شناسائی شده توقیف و اقدامات اجرائی در این خصوص معمول و از محکوم علیه رفع بازداشت می شود.

نکته دوم - ضرورت عدم توقیف مستثنیات دین

۲۳) مطابق نص صریح ماده یک قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی، در اجرای محکومیت جزای نقدی، اموال محکوم علیه که جزء مستثنیات دین است، قابل توقیف و فروش برای تأمین جزای نقدی نیست. مطابق ماده ۵۲۴ قانون آئین دادرسی مدنی دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۹ مستثنیات دین عبارتست از:

الف- مسکن مورد نیاز محکوم و افراد تحت تکفل وی با رعایت شئون عرفی.

ب- وسیله نقلیه مورد نیاز و متناسب با شأن محکوم.

ج- اثاثیه مورد نیاز زندگی که برای رفع حوائج ضروری محکوم علیه، خانواده و افراد تحت تکفل وی لازم

است.

۳۲ - ضرورت عدم توقیف مستثنیات دین را توضیح رارو و مسطور است مستثنیات دین

د- آذوقه موجود به قدر احتیاج محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی برای مدتی که عرفاً آذوقه ذخیره می شود.

ه- کتب و ابزار علمی و تحقیقات برای اهل علم و تحقیق متناسب با شأن آنان.

و- وسائل و ابزار کار کسبه، پیشه ورزان، کشاورزان و سایر اشخاصی که وسیله امرار و معاش محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی می باشد) ۴۲

نکته سوم- ضرورت احتساب ایام بازداشت قبل بابت جزای نقدی

در کلیه مواردی که مستوجب پرداخت جزای نقدی محکوم می شود مطالعه آ.ا.م وحدت نامه شماره ۶۵۴ مورخ ۸۰/۷/۱۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشورف ایام بازداشت قبلی متهم محاسبه و به مأخذ هر روز یکصد هزار ریال (در جرائم عادی)، از مبلغ مورد حکم کسر می گردد. بنابراین اگر مثلاً متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی به لحاظ عجز از معرفی کفیل یا وثیقه به مدت سی روز در بازداشت قرار گرفته است و به موجب حکم صادره به پرداخت جزای نقدی به مبلغ ده میلیون ریال محکوم شده است، سی روز ایام بازداشت قبل به مبلغ سه میلیون ریال از مبلغ جزای نقدی کسر و در نتیجه، محکوم هفت میلیون ریال باید بپردازد.

۳۳- منحلور از استمهال را اینوسریه

✓ استمهال

۳۳ (تقاضای مهلت برای پرداخت جزای نقدی) در ماده ۲ آئین نامه قانون اخیرالذکر مصوب ۱۳۸۷ رئیس قوه قضائیه، موضوع اعطاء مهلت به محکومی که استمهال نماید را پیش بینی و مقرر نمود: «هرگاه محکوم علیه برای پرداخت جزای نقدی مهلت بخواهد، مرجع اجرا کننده حکم می تواند مهلت مناسبی که بیش از یک ماه نباشد به او بعهده مرجع صادر کننده حکم می تواند به درخواست محکوم علیه و پیشنهاد مرجع مجری حکم با در نظر گرفتن شرایط و وضعیت محکوم علیه و میزان جزای نقدی و سایر اوضاع و احوال مؤثر، این مهلت را حداکثر تا دو ماه دیگر تمدید کند.

نظر به اینکه مقررات ماده دو آئین نامه خارج از حدود در قانون بود، خلاف قانون تشخیص داده شد و به موجب رأی شماره هـ/۷۹/۱۱۹ مورخ ۱۳۸۰/۶/۱۵ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری ابطال گردید بنابراین در

حال حاضر موضوع اعطاء مهلت به محکوم برای پرداخت جزای نقدی فاقد مجوز و مبنای قانونی است و قابل اجرا نیست.

✓ تقسیط جزای نقدی

تقسیط جزای نقدی هم از قدیم الایام در واحدهای اجرای احکام کیفری مطرح بوده و دادستان مجری حکم همواره در صدد یافتن مجوزی برای امکان تقسیط جزای نقدی بوده اند، تا قبل از فسخ قانون و ائین نامه اجرائی قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی ۱۳۵۱، موضوع تقسیط جزای نقدی امری پذیرفته شده و قابل توجیه بود و در عمل نیز انجام میشد لکن با فسخ آن قانون در سال ۱۳۷۷ و جایگزین نمودن قانون جدید و اینکه در قانون جدید و نیز ائین نامه آن مهضه تقسیط جزای نقدی باز هم پیش بینی نشد و قواعدی راجع به این حال به نظر می رسد که همانطور که در گفتار قبل راجع به استمهال گفته شد با استناد به قانون مجازات اسلامی، می توان در خصوص تقسیط نیز شامل به جوازی شد، اصولاً اینکه هرگاه محکوم بخشی از جزای نقدی را (طی قسط اول) پرداخت کرد، حکم در حال اجرا و محکوم در حال تمکین تلقی گردد، با این وصف، بازداشت محکوم به عنوان عدم پرداخت جزای نقدی محل تأمل و تردید است. راجع به تقسیط جزای نقدی، در قانون مبارزه با مواد مخدر مجوز تقسیط جزای نقدی داده شده است.

اعسار از پرداخت جزای نقدی

در اعسار اساساً محکوم هیچ گونه تمکنی از پرداخت ندارد و در نهایت مبلغ مورد حکم پرداخت نمی شود مطابق قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی: ^{۳۴} «هرگاه محکوم علیه مدعی اعسار شود (ضمن اجرای حبس) به ادعای وی خارج از نوبت رسیدگی و در صورت اثبات اعسار از حبس آزاد خواهد شد و کیفر به نظر می رسد این ماده قانون منصرف از محکومیت های جزای نقدی و ناظر به ماده دو قانون مزبور است که صرفاً در مورد محکومیت های مالی به صورت عین یا قیمت یا مثل و یا ضرر و زیان ناشی از جرم است نه محکومیت ها جزای نقدی در ائین نامه اجرائی قانون نیز، اعسار از پرداخت جزای نقدی را نپذیرفته و آن را صرفاً به

۳۴ - هرگاه محکوم پرداخت جزای نقدی در اعسار را توضیح دهد

محکومیت های مالی به نفع شاکی خصوصی اختصاصی داده است. بنا به مراتب در حال حاضر موضوع اعسار از پرداخت جزای نقدی چه در بدو امر و چه در مرحله بعدی پذیرفته شده و فاقد مشروعیت قانونی است. ۲۲۴

✓ سقوط جزای نقدی ۳۵ - موارد سقوط جزای نقدی را بنویسید؟

۳۵ (۱- فوت محکوم) ۳۵

مطابق اصل کلی شخصی بودن مجازات ها، اصولاً در همه مجازات ها با فوت محکوم، مجازات قابل اعمال نخواهد بود و به محض احراز فوت محکوم، مجازات ساقط و با صدور قرار موقوفی اجرا، پرونده مختومه می گردد ولیکن در خصوص جزای نقدی، اجرای جزای نقدی با فوت محکوم موقوف نمی گردد و ورثه در صورت قبول ارث، باید جزای نقدی مقرر را در حق صندوق دولت پرداخت و برگ رسید آن را جهت درج در پرونده اجرائی، تحویل اجرای احکام دهند. در غیر این صورت قاضی اجرای احکام رأساً نسبت به توقیف اموال محکوم متوفی و فروش آنها را استیفای مبلغ جزای نقدی مطابق تشریفات و ترتیبات خاص اقدام و پس از وصول جزای نقدی پرونده را مختومه می نماید.

۳۵ (۲- اعلام رضایت شاکی خصوص) ۳۵

ماده ۶ قانون آئین دادرسی کیفری دادگاه های عمومی و انقلاب، گذشت شاکی خصوصی در جرائم قابل گذشت را، مانع تعقیب و اجرای مجازات دانسته است در هر مرحله که شاکی خصوصی اعلام گذشت نماید، رسیدگی متوقف و مقامات قضایی در این خصوص اختیاری ندارند بنابراین چنانچه محکومیت متهم به پرداخت جزای نقدی، به لحاظ ارتکاب جرم خصوصی بوده و شاکی خصوصی در مرحله اجرا، اعلام گذشت نماید، قاضی اجرای احکام، موضوع اعلام گذشت شاکی را صورت مجلس و در پرونده درج نموده و اب استناد به بند دوم ماده ۶ قانون آئین دادرسی کیفری دادگاههای عمومی و انقلاب با صدور قرار موقوفی اجرا، پرونده را مختومه می نماید.

۳۵ (۳- مرور زمان) ۳۵

مرور زمان هم یکی از عواملی است که باعث سقوط مجازات جزای نقدی می شود. مطابق ماده ۱۷۴ قانون آئین دادرسی کیفری دادگاههای عمومی و انقلاب، هرگاه حکم صادر گردیده وی اجرا نشده باشد پس از

انقضای مواعد مقرر در ماده ۱۷۳ همان قانون (از تاریخ قطعییت حکم) اجرای آن موقوف می گردد. مرور زمان جزای نقدی مطابق بند ج ماده ۱۷۳ قانون مزبور، سه سال است.

۳۵) ۴- معافیت و بخشودگی (۳۵)

چنانچه محکوم به پرداخت جزای نقدی مورد عفو و بخشودگی قرار گرفت، نامه کمیسیون عفو و بخشودگی بر عفو محکوم پیوست پرونده و چنانچه اقدام و اجرائی خاصی لازم می باشد انجام و پس مراتب صورت مجلس گردیده و با صدور قرار موقوفی اجرا، پرونده از آمار کسر و بایگانی می شود.

۳۶) ۵- نسخ قانون جزا (۳۶)

چنانچه جرم بودن عملی که به استناد آن، متهم تحت تعقیب قرار گرفته و محکوم به پرداخت جزای نقدی شده است قبل از اجرا یا در حین اجرا برداشته شود و وصف کیفری آن با حذف مجازات از آن، زائل گردد اصطلاحاً عمل نسخ جزائی صورت پذیرفته است. در این حال، چنانچه حکم اجرا نشده است. دیگر اجرا نخواهد شد و اگر در حال اجرا است، اجرای آن متوقف می گردد که این مورد در بند چهارم ماده ۶ قانون آئین دادرسی کیفری دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۸ قید گردیده است.

✓ تجدید نظر خواهی از حکم ← است همانا در مواردی آید.

همانگونه که استحضار دارید مطابق ماده ۲۲۲ قانون آئین دادرسی کیفری قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸: در آرای دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری قطعی است مگر در موارد ذیل که قابل درخواست تجدید نظر می باشد:

- الف- جرایمی که مجازات قانونی آنها اعدام یا رجم است
- ب- جرایمی که به موجب قانون مشمول حد یا قصاص نفس و اطراف می باشد.
- ج- ضبط اموال بیش از یک میلیون ریال و مصادره اموال
- د- جرایمی که طبق قانون مستلزم پرداخت دیه بیش از زخمی دیه کامل است

۳۶

۳۶ - برابر قانون آئین دادرسی کیفری در مواردی که در این موارد قابل تجدید نظر خواهی است.

ه- جرایمی که حداکثر مجازات قانونی آن بیش از سه ماه حبس یا شلاق یا جزای نقدی بیش از پانصد هزار ریال باشد.

ه- محکومیت های انفصال از خدمت (۳۴)

مطابق تبصره ماده ۲۳۲ قانون فوق اشاره منظور از آرای قابل درخواست تجدید نظر در موارد فوق اعم از محکومیت، برائت، منع تعقیب یا موقوفی تعقیب است.»

دادگاه باید در ذیل رأی خود قابل تجدید نظر بودن یا نبودن رأی و نرجع تجدیدنظر آن را حبس نماید.

بر این مورد - در این صورت -

- الف- دادگاه باید در ذیل احکام و قرارهای این قدی را بیاورد. که رأی قطعی است یا قابل تجدیدنظر
- ب- اگر رأی صادره، قطعی باشد باید قطعی بودن آن هم ذکر شود
- ج- این تکلیف در حال حاضر هم برای دادگاهها وجود دارد
- د- اگر دادگاه، این مسأله را مسکوت بگذارد خللی در ماهیت رأی ایجاد نمی کند ولی قاضی دچار تخلف شده است.

ه- اگر دادگاه، رأی غیر قابل تجدیدنظر را قابل تجدیدنظر اعلام کند یا رأی قابل تجدیدنظر را غیر قابل تجدید نظر اعلام کند این اعلام در قابلیت یا عدمقابلیت تجدیدنظر بودن رأی تأثیری ندارد و اگر رأی در واقع قابل تجدیدنظر باشد می توان از آن تجدیدنظر خواهی کرد هر چند دادگاه آن را غیر قابل تجدیدنظر اعلام کرده باشد. پس ممکن این مطالب هم سادست است.

✓ مرجع تجدید نظر

مطابق ماده ۲۳۳ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸

۳۷- ندانندگی از جرائم مرجع تجدیدنظر، نادانان عالی کشور می باشد

۳۷

مرجع تجدیدنظر آرای دادگاههای عمومی و انقلاب هر حوزه قضایی، دادگاه تجدیدنظر همان استان است.

مگر در موارد ذیل که مرجع تجدیدنظر آنها دیوان عالی کشور قرار دارد:

۳۷

الف- جرایمی که مجازات قانونی آنها اعدام یا رجم باشد.

ب- جرایمی که مجازات قانونی آنها قطع عضو، قصاص نفس یا اطراف باشد.

ج- جرایمی که مجازات قانونی آن حبس بیش از ده سال باشد.

د- مصادره اموال (۲۷)

مهلت درخواست تجدیدنظر

مهلت درخواست تجدیدنظر برای اشخاص مقیم ایران بیست روز و برای اشخاص مقیم خارج از کشور دو

ماه از تاریخ ابلاغ یا انقضای مدت واخواهی است مگر در موارد مذکور در بندهای (الف)، ب و (ج) ماده ۲۳۵

و بند (د) ماده ۲۴۰ این قانون.

در صورتیکه در مهلت مقرر دادخواست یا درخواست تجدیدنظر به دادگاه صادر کننده حکم تقدیم نشده باشد، درخواست کننده با ذکر دلیل و بیان عذر خود تقاضای تجدیدنظر را به دادگاه صادر کننده رأی تقدیم می نماید، دادگاه مکلف است ابتدا به عذر عنوان شده که موجب عدم درخواست تجدیدنظر در حراست مقدر بوده رسیدگی و در صورت موجه شناختن عذر نسبت به پذیرش درخواست یا دادخواست تجدید نظر اقدام نماید.

جهات زیر عذر موجه محسوب شود و اگر طرفین با داشتن عذرهای زیر در مهلت مقرر قانونی

تجدید نظر خواهی ننمایند و تجدید نظر خواهی آنان مورد پذیرش قرار می گیرد.

۳۸) الف- ابتلا به مرضی که مانع از حرکت است.

ب- در توقیف یا در سفر بودن

ج- عدم امکان تردد و ارتباط به علت حوادث و بالایی غیر متقربه هرگاه محکوم علیه مدعی عدم اطلاع از

مفاد رأی شود که نتوانسته در مهلت مقرر درخواست تجدیدنظر خود را تقدیم دارد ظرف یک هفته از تاریخ

۳۸ - مواردی که مهلت تجدیدنظر خواهی عذر موجه محسوب می گردد در صورتیکه محکوم علیه در مهلت

مقرر قانونی تجدیدنظر خواهی ننماید تجدیدنظر او مورد پذیرش قرار می گیرد را ببینید

۳۹- استماع امر محکوم درخواست تجدید نظر را در این نام بپذیرد

اطلاع، درخواست خود را به دادگاه صادر کننده رأی تقدیم می کند، در صورت اثبات ادعا عذر موجه محسوب می گردد. (۳۸)

✓ اشخاصی که حق درخواست تجدید نظر دارند.

الف- محکوم علیه یا وکیل یا نماینده قانونی او) ۳۹

ب- شاکی خصوصی یا وکیل یا نماینده قانونی او

ج- رئیس ~~حوزه قضایی~~ در خصوص جرایمی که به موجب قانون تعقیب آنها به عهده او گذارده شده است. (۳۹)

د- دادگاه درخواست تجدید نظر : **۴۰- جهات درخواست تجدید نظر را بپذیرد**

الف- ادعای عدم اعتبار مدارک استنادی دادگاه یا فقدان شرایط قانونی شهادت در شهود یا دروغ بودن شهادت آنها

ب- ادعای مخالف بودن رأی با قانون

ج- ادعای عدم توجه قاضی به دلایل ابزاری

د- ادعای عدم صلاحیت قاضی یا دادگاه صادرکننده رأی

نکته: ۱- اگر درخواست تجدید نظر به استناد یکی از جهات مذکور در این ماده به عمل آمده باشد در صورت وجود جهات دیگر مرجع تجدید نظر می تواند به آن جهت هم رسیدگی نماید.

✓ نکته ۲- مرجع تجدید نظر فقط نسبت به آنچه مورد تجدیدنظر خواهی است و در مرحله نخستین مورد

حکم قرار گرفته، رسیدگی می نماید. (۴۰

✓ ابطال تمبر هزینه دادرسی در تجدید نظر:

تجدید نظر خواهی طرفین نسبت به جنبه کیفری رأی به موجب درخواست کتبی و با ابطال تمبر هزینه

دادرسی مقدر صورت می گیرد.

نکته ۱- تجدید نظر خواهی مدعی خصوصی نسبت به رأی صادره در مورد ضرر و زیان ناشی از جرم

مستلزم تقدیم درخواست طبق مقررات آئین نامه دادرسی مدنی است.

نکته ۲- تجدید نظر خواهی محکوم علیه نسبت به محکومیت کیفری خود و ضرر و زیان ناشی از جرم مستلزم پرداخت هزینه دادرسی نسبت به امر حقوقی نمی باشد.

نکته ۳- چنانچه تجدید نظر خواه مدعی اعسار از پرداخت هزینه دادرسی مرحله تجدیدنظر شود، دادگاه صادرکننده رأی به این ادعا طبق مقررات رسیدگی خواهد نمود.

نکته ۴- هرگاه تجدید نظر خواه زندانی باشد از پرداخت هزینه دادرسی مرحله تجدیدنظر نسبت به امری که به موجب آن بازداشت است معاف خواهد بود.

نکته ۵- رئیس حوزه قضایی یا معاون او می تواند با توجه به وضعیت تجدید نظر خواه او را از پرداخت هزینه تجدید نظر خواهی در امر کیفری معاف نماید.

تبصره ۴- در صورتی که هر یک از مقامات مندرج در تبصره (۱) پی به اشتباه رأی صادره ببرند ابتدا به قاضی صادرکننده رأی تذکر می دهند چنانچه وی تذکر را پذیرفت برابر تبصره (۳) اقدام می نماید و در غیر این صورت پرونده را به دادگاه تجدید نظر ارسال می دارد. دادگاه یاد شده در صورت پذیرش استدلال تذکر دهنده رأی را نقض و رسیدگی ماهوی می نماید. والا رأی را تأیید و برای اجرا به دادگاه بدوی اعاده می نماید.

تبصره ۵- در صورتی که عدم صلاحیت قاضی صادر کننده رأی ادعا شود، مرجع تجدیدنظر ابتدا به اصل ادعا رسیدگی و در صورت احراز، رأی را نقض و دوباره رسیدگی خواهد کرد.

✓ ماده ۲۳۶ - مهلت درخواست تجدیدنظر برای اشخاص مقیم ایران بیست روز و برای اشخاص مقیم خارج از کشور دو ماه تاریخ ابلاغ یا انقضای مدت واخواهی است مگر در موارد مذکور در بندهای (الف)، (ب) و (ج) ماده (۲۳۵) و بند (د) ماده (۲۴۰) این قانون .

✓ ماده ۲۳۷ - در صورتی که در مهلت مقرر دادخواست یا درخواست تجدیدنظر به دادگاه صادر کننده حکم تقدیم نشده باشد، درخواست کننده با ذکر دلیل و بیان عذر خود تقاضای تجدیدنظر را به دادگاه صادر کننده رأی تقدیم می نماید. دادگاه مکلف است ابتدا به عذر عنوان شده که موجب عدم درخواست

تجدیدنظر در مهلت مقرر بوده رسیدگی و در صورت موجه شناختن عذر نسبت به پذیرش درخواست یا دادخواست تجدیدنظر اقدام نماید.

ماده ۲۳۸ - جهات زیر عذر موجه محسوب می شود:

الف - ابتلاء به مرضی که مانع از حرکت است

ب- در توقیف یا در سفر بون.

ج- عدم امکان تردد و ارتباط به علت حوادث و بلایای غیرمترقبه.

تبصره - هرگاه محکوم علیه مدعی عدم اطلاع از مفاد رای شود که نتوانسته در مهلت مقرر درخواست

تجدیدنظر خود را تقدیم دارد ظرف یک هفته از تاریخ اطلاع، درخواست خود را به دادگاه صادر کننده رای

تقدیم می کند، در صورت اثبات ادعا عذر موجه محسوب می گردد.

۴۱ - نحوه تقدیم دادخواست
تجدیدنظر را توضیح دهید

ماده ۲۳۹ - اشخاص زیر حق درخواست تجدیدنظر دارند :

الف - محکوم علیه یا وکیل و نماینده قانونی او.

ب- شاکی خصوصی یا وکیل یا نماینده قانونی او.

ج- رئیس حوزه قضائی در خصوص جرائمی که به موجب قانون تعقیب آنها به عهده او گذارده شده است.

- نحوه تقدیم دادخواست تجدید نظر

ماده ۲۴۴ (تجدیدنظر خواه باید حسب مورد درخواست یا دادخواست خود را به دفتر دادگاه صادر کننده

رای یا بازداشتگاه، که در آنجا توقیف است تسلیم نماید. دفتر دادگاه یا بازداشتگاه باید بلافاصله آن را ثبت و

رسیدی مشتمل بر نام تجدیدنظر خواه و طرف دعوای او و تاریخ تسلیم و شماره ثبت به تقدیم کننده بدهد

و همان شماره و تاریخ را در دادخواست یا درخواست تجدیدنظر درج نماید. دفتر بازداشتگاه مکلف است پس

از ثبت تقاضای تجدیدنظر بلافاصله آن را به دادگاه صادر کننده رای ارسال دارد. ۴۱

تبصره - چنانچه در خواست یا دادخواست تجدیدنظر مستقیماً به دادگاه تجدیدنظر یا در همان حال که

تقدیم گردد دفتر مرجع مذکور با قید تاریخ وصول آنرا جهت اقدام لازم به دفتر دادگاه صادرکننده رای

ارسال می کند.

ماده ۲۴۵- هرگاه درخواست یا دادخواست تجدیدنظر فاقد یکی از شرایط مقرر قانونی باشد مدیر دفتر ظرف ۲ روز نقایص آن را به دادخواست کننده یا تقاضا کننده دادخواست اخطار می نماید تا در مدت ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ نقایص مذکور را رفع نماید. در صورتی که در مهلت مقرر رفع نقص به عمل نیارد و یا درخواست و دادخواست تجدیدنظر خود را خارج از مهلت مقرر قانونی به دفتر دادگاه یا به دفتر بازداشتگاه تسلیم نماید، دفتر موظف است آن را به نظر دادگاه برساند. دادگاه حسب مورد تصمیم مقتضی اتخاذ می نماید.

ماده ۲۴۶- در صورتی که طرفین دعوا با توافق کتبی حق تجدیدنظر خواهی خود را ساقط کرده باشند، تجدیدنظر خواهی آنان مسموع نخواهد بود.

ماده ۲۴۷- چنانچه هر یک از طرفین دعوا درخواست یا دادخواست تجدیدنظر خود را مسبب نمایند مرجع تجدیدنظر حسب مورد قرار رد درخواست یا ابطال دادخواست تجدیدنظر را صادر خواهد نمود.

ماده ۲۴۸- آرائی که در مرحله تجدیدنظر صادر می شود به جز در خصوص رأی اصراری قابل درخواست تجدیدنظر مجدد نمی باشد.

تبصره - چنانچه ادعای عدم صلاحیت قاضی صادر کننده رأی شده باشد در این صورت این ادعا طبق مقررات مربوط قابل رسیدگی در دیوان عالی کشور خواهد بود.

ماده ۲۴۹- چنانچه رأی توسط دادگاهی که صلاحیت ذاتی نداشته صادر شده باشد مرجع تجدیدنظر آن را نقض و به مرجع صالح ارجاع می نماید و در صورتی که از دادگاهی که صلاحیت محلی نداشته صادر شود و هر یک از طرفین دعوا در تجدیدنظر خواهی خود این موضوع ایراد نمایند، مرجع تجدیدنظر آن را نقض و به دادگاه صالح ارجاع می نماید.

تبصره ۱- در مواردی که رسیدگی به جرمی فقط در صلاحیت دادگاههای تهران است چنانچه در دادگاه محل دیگری رسیدگی و رأی صادر شده باشد مرجع تجدیدنظر رأی را نقض و پرونده را به دادگاه صالح ارسال خواهد نمود.

تبصره ۲- صلاحیت مراجع قضایی دادگستری نسبت به مراجع غیر دادگستری و صلاحیت دادگاه های عمومی نسبت به دادگاه انقلاب و دادگاه های نظامی، همچنین صلاحیت دادگاه بدوی نسبت به مراجع تجدیدنظر از جمله صلاحیتهای ذاتی آنان است.

ماده ۲۵۰ - اگر رأی تجدیدنظر خواسته از نظر احتساب محکوم به یا خسارت یا تعیین مشخصات طرفین یا تعیین نوع و میزان مجازات و تطبیق عمل با قانون یا نقایصی نظیر آنها متضمن اشتباهی باشد که به اساس رأی لطمه وارد نسازد مرجع تجدیدنظر که در مقام تجدیدنظر رسیدگی می نماید ضمن تأیید رأی آن را تصحیح خواهد نمود.

- کیفیت رسیدگی در دادگاههای تجدیدنظر استان

ماده ۲۵۱ - پس از وصول پرونده به دادگاه تجدیدنظر استان، در صورت تعدد شعب ابتدا توسط رئیس شعبه اول به یکی از شعب دادگاه تجدیدنظر ارجاع می شود. شعبه مرجوع الیه به نوبت رسیدگی می نماید مگر در مواردی که به موجب قانون و یا به تشخیص رئیس شعبه اول دادگاه تجدیدنظر رسیدگی خارج از نوبت ضروری باشد.

ماده ۲۵۲ - هرگاه دادگاه تجدیدنظر تحقیقات انجام شده در مرحله بدوی را ناقص تشخیص دهد یا بررسی اظهارات و مدافعات طرفین و سایر دلایل ابرازی را مستلزم احضار اشخاص ذیربط بداند با تعیین وقت آنان را احضار می نماید طرفین شکایت می توانند شخصاً حاضر شده و یا وکیل معرفی نمایند، در هر حال عدم حضور یا عدم معرفی وکیل مانع از رسیدگی نخواهد بود.

ماده ۲۵۳ - احضار، جلب، رسیدگی به دلایل سایر ترتیبات در دادگاه تجدیدنظر، مطابق قواعد و مقررات مرحله بدوی است.

ماده ۲۵۴ - قرار تحقیق و معاینه محل در دادگاه تجدیدنظر توسط رئیس دادگاه یا به دستور او توسط یکی از مستشاران شعبه اجرا می شود و چنانچه محل اجرای قرار در شهر دینار نماند استان باشد دادگاه تجدیدنظر می تواند اجرای قرار را از دادگاه آن حل درخواست نماید و در صورتی که محل اجرای قرار در

حوزه قضائی استان دیگری باشد با اعطای نیابت قضائی به دادگاه محل درخواست اجرای قرار را خواهد نمود. رعایت معاد بصره ماده (۵۱) این قانون لازم انصرافی می باشد.

ماده ۲۵۵ - هرگاه دادگاه تجدیدنظر استان حضور متهمی را که در حبس است لازم بداند دستور اعزام او را به مسئول زندان یا بازداشتگاه صادر می نماید. چنانچه زندان یا بازداشتگاه در محل دیگری باشد متهم به دستور دادگاه موقتاً به نزدیکترین زندان تحویل داده خواهد شد.

ماده ۲۵۶ - هرگاه از حکم صادره درخواست تجدیدنظر شود و از متهم تأمین اخذ نشده باشد و یا متناسب با جرم و ضرر و زیان شاکی خصوصی نباشد دادگاه تجدیدنظر با توجه به دلایل موجود می تواند تأمین متناسب اخذ نماید.

ماده ۲۵۷ - دادگاه تجدیدنظر در مورد آراء تجدیدنظر خواسته بشرح زیر اتخاذ تصمیم می نماید:

الف - اگر رأی مطابق قانون و دلایل موجود در پرونده باشد ضمن تایید آن، پرونده را به دادگاه صادر کننده رای اعاده می نماید.

ب - هرگاه رأی از دادگاه فاقد صلاحیت یا بدون رعایت تشریفات قانونی و یا بدون توجه به دلایل و مدافعات طرفین صادر شده و عدم رعایت موارد مذکور به درجه ای از اهمیت بوده که موجب عدم اعتبار قانونی رأی مذکور گردد و یا مخالف شرع یا منافی قانون صادر شده باشد رأی صادره را نقض و بشرح زیر اقدام می نماید:

۱- اگر عملی که محکوم علیه به اتمام ارتکاب آن محکوم شده است به فرض ثبوت، جرم نبوده و یا به لحاظ شمول عفو عمومی یا سایر جهات قانونی قابل تعقیب نباشد و یا دادگاه تجدیدنظر به هر دلیل برائت متهم را احراز نماید حکم بدوی نقض و رای مقتضی را صادر می نماید هرچند محکوم علیه درخواست تجدیدنظر نکرده باشد و چنانچه محکوم علیه در حبس باشد فوراً آزاد خواهد شد.

۲- اگر رأی صادره به صورت قرار باشد و به هر علت نقض شود جهت ادامه رسیدگی به دادگاه صادر کننده قرار اعاده می گردد و دادگاه مکلف به رسیدگی می باشد.

۳- اگر رأی به علت عدم صلاحیت دادگاه صادر کننده آن نقض شود دادگاه تجدیدنظر پرونده را به مرجع صالح ارجاع می نماید.

۴- اگر دادگاه تجدیدنظر حکم بدوی را مخالف موازین شرعی یا قانونی تشخیص دهد با ذکر مبانی استدلال و اصول قانونی آن را نقض و پس از رسیدگی ماهوی مبادرت به انشا رأی می نماید. رأی صادره جز در موارد مذکور در ماده (۲۳۵) این قانون قطعی می باشد.

ماده ۲۵۸- دادگاه تجدیدنظر نمی تواند مجازات تعزیری مقرر در حکم بدوی را تشدید نماید مگر در مواردی که مجازات مقرر در حکم بدوی کمتر از حداقل میزانی باشد که قانون مقرر داشته و این امر مورد اعتراض شاکی تجدیدنظر خواه و یا مقامات مذکور در ماده (۲۳۵) این قانون قرار گیرد که در این موارد مرجع تجدیدنظر باتصحیح حکم بدوی نسبت به مجازاتی که قانون مقرر داشته اقدام خواهد نمود.

ماده ۲۵۹- دادگاه تجدیدنظر پس از ختم رسیدگی مکلف است مبادرت به صدور رأی نماید مگر این که انشا رأی متوقف برای تمهید مقاماتی باشد که در این صورت در اولین فرصت حداکثر ظرف یک هفته انشاء رأی می نماید.

ماده ۲۶۰- در مواردی که رأی دادگاه تجدیدنظر بر محکومیت متهم باشد و متهم یا وکیل او در هیچ یک از مراحل دادرسی حاضر نبوده و لایحه دفاعیه یا اعتراضیه هم نداده باشند رأی دادگاه تجدیدنظر ظرف مدت ۲۰ روز پس از ابلاغ واقعی به متهم یا وکیل او، قابل واخواهی و رسیدگی در همان دادگاه تجدیدنظر می باشد رأی صادره قطعی است.

- دیوان عالی کشور و هیأت عمومی

ماده ۲۶۱ - پس از وصول پرونده به دیوان عالی کشور رئیس دیوان یا یکی از معاونین وی پرونده را با رعایت نوبت و ترتیب وصول به یکی از شعب دیوان ارجاع می نماید. شعبه مرجوع الیه به نوبت رسیدگی می کند مگر در مواردی که به موجب قانون یا به تشخیص رئیس دیوان عالی کشور یا رئیس شعبه، رسیدگی خارج از نوبت ضروری باشد.

ماده ۲۶۲ - پس از ارجاع پرونده نمی توان آن را از شعبه مرجوع الیه اخذ و به شعبه دیگر ارجاع کرد مگر

به تجویز قانون

تبصره - رعایت مفاد این ماده در مورد رسیدگی سایر دادگاهها نیز الزامی است.

ماده ۲۶۳ - رئیس شعبه پرونده های ارجاعی را شخصاً بررسی و گزارش آن را تنظیم و یا به نوبت به یکی از اعضای شعبه ارجاع می نماید. عضو دیگر گزارش پرونده را که متضمن جریان آن و بررسی کامل در خصوص تجدیدنظر خواهی و جهات قانونی آن باشد به صورت مستدل تهیه و به رئیس شعبه تسلیم می نماید.

تبصره - رئیس یا عضو شعبه مکلف است حین تنظیم گزارش چنانچه از هر یک از قضاتی که در آن پرونده دعوات ناشسته اند تحت امواد قانونی یا اعمال عرض و یا بی اعتباری از قبیل قضایی مساعدت نمایند آن را بطور مشروح و با استدلال در گزارش خود تذکر دهد و به دستور رئیس شعبه رونوشتی از گزارش یاد شده به دادگاه عالی انتظامی قضات ارسال خواهد شد.

ماده ۲۶۴ - رسیدگی در دیوان عالی کشور شکلی است و اطراف دعوا یا وکلای آنها جهت رسیدگی احضار نمی شوند مگر آنکه شعبه رسیدگی کننده حضور آنها را لازم بداند عدم حضور احضار شوندگان موجب تاخیر در رسیدگی و اتخاذ تصمیم نمی گردد.

ماده ۲۶۵ - در موقع رسیدگی عضو ممیز گزارش پرونده و مفاد اوراقی را که لازم است قرائت می نماید و طرفین یا وکلای آنان در صورت احضار می توانند با اجازه رئیس شعبه مطالب خود را اظهار نمایند. همچنین نماینده دادستان کل در موارد قانونی نظر خود را اظهار می نماید سپس اعضای شعبه با توجه به محتویات پرونده و مفاد گزارش و اظهارات اشخاص ذیربط و نماینده دادستان کل طبق نظر تشریح به شرح زیر اتخاذ تصمیم می نماید:

الف - اگر رأی مطابق قانون و دلایل موجود در پرونده باشد ضمن تأیید آن، پرونده را به دادگاه صادرکننده

رأی اعاده می نماید.

ب - هرگاه رأی از دادگاه فاقد صلاحیت یا بدون رعایت تشریفات قانونی و بدون توجه به دلایل و مدافعات طرفین صادر شده باشد

نکته: در مواردی که رأی دادگاه راجع به جنبه کیفری و دعوی ضرر و زیان توأماً صادر شده چنانچه یکی از جنبه های مذکور قابل درخواست تجدید نظر باشد جنبه دیگر رأی نیز به تبع آن قابل درخواست تجدید نظر بوده و صلاحیت مرجع تجدید نظر نیز بر همین مبنا خواهد بود.

منظور از اینکه رأی دادگاه راجع به جنبه کیفری و دعوی ضرر و زیان توأماً صادر شده باشد آن است که این دو رأی در یک دادنامه، انشا شده باشد. بنابراین اگر پرونده از جهت جنبه کیفری مورد صدور رأی بوده و از جهت دعوی ضرر و زیان راجع به تعلقات باشد دادگاه به استناد ماده ۱۲ همین قانون، رأی کیفری را در یک دادنامه صادر و رأی ضرر و زیان را متعاقباً در دادنامه دیگری صادر نماید هر دادنامه ای تابع مقررات خاص خود خواهد بود هر چند مهلت تجدیدنظر خواهی از دادنامه اول هنوز سپری نشده باشد و درخواست کننده تجدیدنظر بخواهد همزمان به هر دو رأی اعتراض کند.

پایان